

هفته منصور حکمت

دربزرگداشت دست آوردهای یک زندگه پربار

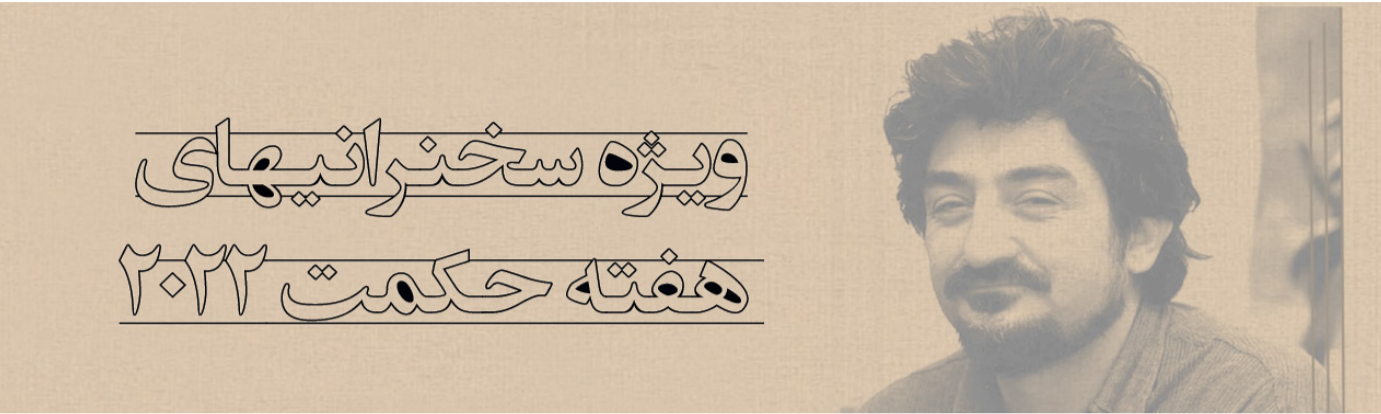


کوروش مدرسی

سال گذشته دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران هفته ای که تولد منصور حکمت (۴ ژوئن - ۱۵ خرداد) در آن قرار میگیرد را هفته منصور حکمت اعلام کرد. این هفته قرار است هفته بزرگداشت دست آوردهای زندگی کوتاه اما بسیار پربار منصور حکمت باشد. منصور حکمت را باید معرفی کرد، منصور حکمت را باید خواند، منصور حکمت را باید فهمید و منصور حکمت را باید شناخت و شناساند همانطور که با مارکس رفتار میکنیم. روشن است که این کاری نیست که در یک هفته قابل انجام باشد. برای ما، کسانی که خود را متعلق به سنت تئوریک، سیاسی و اجتماعی او میدانیم تعلق به این سنت چیزی جز تلاش دائم برای تغییر دنیا برای آزادی و برابری قطعی بشریت، یا آنطور که او گفت، برای بازگرداندن اختیار به انسان نیست. این یک تلاش و یک جدال دائم است و شناساندن منصور حکمت بخش لاینفک این تلاش است. اما هفته منصور حکمت این امکان را بوجود می آورد که یک فعالیت متمرکز برای معرفی منصور حکمت را دامن بزنیم.

هفته منصور حکمت تنها جلسات بزرگداشت نیست. هفته منصور حکمت یک آکسیون سیاسی، به معنای متعارف آن هم نیست. هفته ای است که طی آن مجموعه ای وسیع از فعالیت و ابتکار برای شناساندن منصور حکمت و ارج نهادن به دست آوردهای زندگی او در همه عرصه ها را شامل میشود. هفته منصور حکمت در سالروز تولد او تلاشی است برای حرکت در آودن جامعه در ابعاد کلان برای بزرگداشت زندگی این انسان ترین متفکر عصر ما.

اگر جمهوری اسلامی نبود هفته منصور حکمت، هفته سمینارهای تئوریک، هفته جلسات سیاسی، نمایشگاههای کتاب، هفته انواع مختلف فعالیت های فکری و فرهنگی در ابعاد



ویژه سخنرانیهای هفته حکمت ۲۰۲۲



حکمت: ارتدوکسی مارکسیسم و کمونیسم اجتماعی

سخنرانی به مناسبت هفته حکمت - کلن ۲۰۲۲

از همه رفقا برای حضور در جلسه تشکر میکنم. بیست سال از نبود منصور حکمت میگذرد. بیست سال پیش ما اعلام کردیم برای شناساندن حکمت، شناساندن مارکسیسم حکمت، متد حکمت و معرفی او به کمونیستهایی که تشنه آشنایی با مارکسیسم هستند و میخواهد به آن بعنوان علم رهایی طبقه کارگر مسلط شوند، هر ساله هفته حکمت را برگزار میکنیم.

صفحه ۲



منصور حکمت و پراتیک انقلابی

عثمان حاجی مارف هفته منصور حکمت ۲۰۲۲ لندن

هدف از انتخاب این بحث به این دلیل است که بعد از دست دادن منصور حکمت حدود بیست سال پیش، منصور حکمت را بعنوان مارکسیستی توانا و آگاه میشناسند اما از این قالب پا بیشتر نمیگذارند، منصور حکمت را مثل انسانی انقلابی، دخالتگر و انسانی برای سازماندهی طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی جدا میکنند، حتی رفقایی که از حزب جدا شده اند نقدشان به منصور حکمت در این چهار چوب میباشد. منصور حکمت خرواری از ادبیات کمونیستی برای ما بجا گذاشته؛ میتوان به آن مراجعه کرد اما برای شناخت منصور حکمت تنها این کافی نیست.

صفحه ۵



آزادبخواهی کمونیستی

از برنامه "اتحاد مبارزان کمونیست" تا برنامه "یک دنیای بهتر"

سخنرانی ثریا شهابی در هفته حکمت لندن، تاریخ ۱۱ ژوئن ۲۰۲۲ (۲۱ خرداد ۱۴۰۱)

با گرمی داشت دستاوردهای دو دهه حکمت، بحث م را شروع میکنم.

عنوان صحبت امروز من، "آزادبخواهی کمونیستی" از برنامه اتحاد مبارزان کمونیست تا برنامه یک دنیای بهتر، است. که بنظر من یکی از دستاوردهای نه تنها تئوریک، نه تنها سیاسی، که تاریخی حکمت است.

صفحه ۶

حکمت و برخورد به پدیده انقلاب

سخنرانی آسو فتوحی در هفته بزرگداشت منصور حکمت

۴ ژوئن ۲۰۲۲ کلن - آلمان

صفحه ۹

معرفه جزوه ی "تفاوتهای ما"

متن کتبی سخنرانی امان کفا

هفته حکمت لندن ۱۱ ژوئن ۲۰۲۲

صفحه ۷

حکمت و نکاتی پیرامون مقوله انقلابی گری

عیرفان کریم

متن نوشتاری سخنرانی در هفته حکمت

کلن - آلمان ۴ ژوئن ۲۰۲۲ صفحه ۱۴

رویاهای ممنوع مجاهد.

چرا دولت مجاهدینی غیرممکن است

سخنرانی آسو سهامی به مناسبت هفته حکمت

در شهر کلن آلمان ۴ ژوئن ۲۰۲۲

صفحه ۱۲

کمونیست را
بخوانید، کمونیست
را بدست کارگران
و فعالین کارگری
پرسائید.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در بزرگداشت دست آوردهای ...

جامعه ایران بود. فعالیت هائی که نه تنها جایگاه منصور حکمت را در تفکر معاصر باز میکرد و امکان میداد تا در ابعاد

وسیع انسانیهای دیگر بتوانند این رگه فکری را بشناسند و به آن بپیوندند بلکه هفته متمرکزی از فعالیت فکری، هنری و فرهنگی حول مسائل جدید و قدیم جامعه را بوجود می آورد. امکانی را فراهم می آورد که مارکسیست های ما بتوانند حول این خط و سنت فکری به مسائل جدیدی که در مقابل آنهاست به پردازند. جمهوری اسلامی امروز این کار را ناممکن کرده است. اما جمهوری اسلامی به همت انقلاب مردم ایران و به یمن نقشی که تا هم اکنون منصور حکمت در سیاسی ایران و در دادن هویت انسانی به این انقلاب داشته است رفتنی است. در همان حال فلسفه ما، فلسفه مارکس، کمونیسم و منصور حکمت، تن ندادن به دنیای موجود زیر هر توجیهی بوده است. هفته منصور حکمت هفته ای است که بیش از هر موقعیت دیگری باید رنگ این عدم تمکین به وضع موجود را منعکس کند. وجود جمهوری اسلامی در ایران دست ما را بسته است اما بلند پروازی ما و ابتکار مابجای خود باقی است و با اتکا به همین بلند پروازی و ابتکار باید از امروز سنت هفته منصور حکمت را پایه ریزی کنیم.

هفته منصور حکمت تنها متعلق به حزب کمونیست کارگری ایران نیست . و محدود به ایران هم نیست. منصور حکمت متعلق به جنبش کمونیسم کارگری و از آن وسیعتر متعلق به انسانیت آزادیخواه و برابری طلب است. هفته منصور حکمت متعلق به هر انسان، هر جریان، هر سازمان و هر نهادی است که خود را در آرمان منصور حکمت، در دنیای بهتر او، شریک میدانند.

هیچ چیز مانع از آن نیست که در این هفته در ایران و در خارج کشور اعضا و دوستداران حزب و دوستداران منصور حکمت، هر نهاد، سازمان و جریانی هر کسی که خود را متعلق به سنت او میدانند و دست آوردهای او را ارج مینهد به این حرکت بپیوندند. کاری را در دستور خود بگذارند. میشود جلسات یا سمینار های ویژه گرفت، میشود اعضای حزب هر جا که هستند در ایران یا در خارج، در خانه های حزب یا اجتماعات ممکن دیگر در ایران یکی از نوشته های او را به بحث بگذارند. حتی اگر یک نفر هم هستید میشود عده ای دیگر را جمع کنید منصور حکمت را معرفی کنید، نوشته ای از او را به بحث بگذارید. میشود در رابطه با انتشار آثار او کمک ویژه ای کرد، میشود میز کتاب های ویژه گذاشت، میشود به انتشار نوشته های او کمک کرد، میشود برای بنیاد منصور حکمت کاری کرد، میشود جزوه کتاب یا نوشته ای از او را بازتکثیر کرد و به دست دیگران رساند. میشود در مورد ایده های او در مورد مسئله پناهندگان، در مورد رهائی زنان، در مورد انسان، در مورد کودک، در مورد سیاست، فلسفه، اقتصاد، در مورد سوسیالیسم، در مورد هر چیز دیگری را معرفی کرد، خواند و به بحث گذاشت و کسان دیگری را به او جلب کرد. میشود در سطح بین المللی او را معرفی کرد. میشود پوستر او را پخش کرد، میشود نوارهای او را تکثیر و توزیع کرد. میشود هزار کار کرد. هر برنامه ای که دارید، هر کاری که میکنید را به اطلاع ما برسانید. مهم این است که ما این هفته را هفته منصور حکمت کنیم. دنیا باید او را بشناسد. باید از امروز سنت این هفته را بگذاریم.

۱۵ آوریل ۲۰۰۴

اساس سوسیالیسم انسان است

حکمت: ارتدوکسی مارکسیسم و ...

بیست سال از آن تاریخ میگذرد و امروز حکمت در ایران یک ترند است و حکمت خوانی میان نسل جدید کمونیستها و مارکسیستها رواج دارد. امروز مراجعه به حکمت، خواندن آثار او، شناختن و تلاش برای آشنایی با تئوری ها و سیاستها او و حتی پراتیک کردن سیاستهای او در ایران و در میان کمونیستها جا افتاده است. امروز طیفی از کمونیستها در ایران خود را با حکمت تداعی میکنند. ما میتوانیم با اتکا به این واقعیت که امروز در ایران حکمت مارکسیستی شناخته شده است و تئوری های او در میان نه فقط طیف روشنفکر جامعه، بلکه در میان کارگران کمونیست، یک ترند شناخته شده است، خیال خود را راحت کنیم که ما کار خود را انجام دادیم. من برعکس این تصور فکر میکنم امروز علیرغم این روی آوری وسیع، کار ما را سخت تر شده است، کار کسانیکه خود را مارکسیستهایی از جنس حکمت، لنین و خود مارکس میدانند، صد برابر سختر شده، چرا که بلایی که سر مارکس و لنین و تئوری های آنان آوردند و تئوری، سیاست، پراتیک و تجربه های انقلابی و کارگری شان را تحریف کردند، دارد بر سر حکمت و تئوری های او، بر سر دستاوردها و پراتیک کمونیستی او می آید. همانطور که جنبشهای غیر کارگری، غیر کمونیستی و حتی بخشا ضد کمونیستی، با از محتوی تهی کردن مارکسیسم مارکس و لنین و کمونیسم آنها، به نام مارکسیسم و کمونیسم ابراز وجود کردند و طبقه کارگر را در جدال طبقاتی خود عقب رانندند، امروز همین خطر متوجه تبیین حکمت از مارکسیسم، تئوری ها، سیاستها، متد، و پراتیک انقلابی چند ده ساله او است. این کار ما را سخت تر میکند و قاعدتا هر فرد، جریان و نیرویی که خود را مارکسیستی از نوع لنین و حکمت میدانند باید بیشتر و بیشتر در اشاعه مارکسیسم حکمت در همه عرصه ها، در تئوری، در سیاست و در پراتیک تلاش کند.

سخنرانان دیگر به جوانبی، زوایایی و مشخصه هایی از مارکسیسم حکمت اشاره کردند، که همگی بسیار با ارزش اند. من میخواهم به ریشه و پایه مارکسیسم حکمت، به هسته ای اصلی یا مشخصه اصلی مارکسیسم او که باعث میشود در برخورد به امر»سرنگونی و انقلاب»، مدهوش هر نوع سرنگونی نشود و هر سرنگونی را مترداف انقلاب نبیند و وظیفه کمونیستها را آماده کردن خود و طبقه کارگر برای انقلاب کارگری میدانند و همه تحولات، از سرنگونی تا هر انقلابی، را از زاویه تسهیل انقلاب کارگری ارزیابی میکند، و مدافع هر نوع سرنگونی نمیشود، در چیست؟ ببینیم این «تناقض»، انقلابیگری کمونیستی و عدم استقبال از هر نوع سرنگونی، ناشی از چیست! میخواهم به این پردازم که چرا حکمت در شرایطی که همه، بخصوص چپ در کردستان، در تقابل انقلاب و ضد انقلاب، در جدال مردم وطبقه کارگر و در راس آنها کمونیستها بر سر آزادی و برابری، مدهوش مبارزه نظامی و عنصر اسلحه در این مبارزه میشوند و آنها محک انقلابیگری کمونیستی میدانند، خلاف جریان می ایستند و «کفر گویی» میکنند و میگوید وزن اصلی و ریشه قدرت ما کمونیستها نه در اسلحه و اردوگاههای نظامی پشت مرز، که در شهرها طبقه کارگر است! من در سخنرانی ام تلاش میکنم نشان دهم ریشه انقلابیگری کمونیستی او چه در پراتیک و چه در اخلاقیات، که یکی از سخنران به آن پرداخت، در چیست؟ همینطور چرا هنوز علیرغم گذشت چهل سال مقاله «اسطوره بورژوازی ملی و مترقی» هنوز ارزش خواندن دارد و هنوز متد آن معتبر است و میتوان از آن درس گرفت. بالاخره چرا حکمت در شرایطی که چپ از هر شلوغی استقبال میکرد و زمانیکه هیچ نیروی سیاسی از چپ تا راست مخاطرات سرنگونی در جهان «پسا جنگ سرد» را نمیدیدند، مخاطرات یوگوسلاویزه کردن ایران، سناریوی سیاه را هشدار میدهد وشخصیتهای این سناریو را معرفی میکند و از آمادگی کمونیستها برای مقابله با این سناریو میگوید. همینطور چرا حکمت در عین حال که رادیکالترین مباحث را در دفاع از حق زن میکند، در دنیایی که دفاع از حق زن یعنی دفاع از سقط جنین، در مقابل فمینیستهای دو آتشه علیه سقط جنین می ایستد، آنها اتفاقا نشانه بیحقوقی و بی مسئولیتی کامل جامعه بورژوازیی در برابر حق زن، حق کودک و حق حیات مینامد و عمیق ترین بحث را در دفاع از حق زن ارائه میدهد.

میتوان به موارد زیاد دیگری از سیاست، تحلیل و پراتیک سیاسی حکمت اشاره کرد و «تناقض» هایی اینچینی دید. باید دید درایت، تیزبینی که بسیاری از طرفداران حکمت از آن اسم میبرند ناشی از چیست؟ آیا حکمت نابغه بود؟ ممکن است. آیا او خارق العاده بود؟ ممکن است. اما هیچیک از این توصیفها بیانگر کمونیسم حکمت نیست. مسئله ای که همه این خصوصیات، «دراینها»، تیزبینی ها، تحلیلها، سیاست و پراتیک سیاسی او را به هم وصل میکند و منشاء آنها است، تبیین حکمت از مارکسیسم است. تبیینی که حکمت از مارکسیسم دارد عین تبیین خود مارکس و پس از آن لنین است. این مولفه ای است که کمونیسم و مارکسیسم حکمت را از بقیه چپ، نه فقط در ایران، که در جهان متمایز میکند. این تبیین از مارکسیسم است که باعث میشود حکمت هیچوقت با موج تحولات نرود، هیچ «جنبش انقلابی خلق کرد»ی نمیتواند او را به امتیاز دادن

به بورژوازی کرد بکشد، هیچ اعتراض وسیع و توده ای نمیتواند حکمت را به تائید هر نوع سرنگونی برساند و هیچ درجه از فشار فضای جهان در محکوم کردن دولت عراق در اشغال کویت و موج «ضرورت حمله به عراق» توسط ناتو او را وادار به تکرار «محکوم میکنم» و ندیدن اتفاقات جدی تر و تحولات بنیادی تر در ابعاد جهانی نمیکند. برعکس همان موقع مسئله روندهای جدید، نظم نوین جهانی و تأثیرات دهشتناک آن بر جهان را طرح میکند. مولفه ای که این صلابت در سیاست و ممتد بودن کمونیسم حکمت را ممکن میکند، فقط و فقط تبیینی است که حکمت از مارکس و مارکسیسم دارد.

مباحث زیادی هست که میتوان در آنها تبیین حکمت از مارکس را دید. آثار متعددی از حکمت وجود دارد که تبیین او از مارکسیسم و تفاوت آن با تبیین های خرده بورژوایی و بورژوایی از آن را توضیح میدهد. این تبیین «تفاوت» و تفاوت مارکسیسم حکمت را با سایر «مارکسیستها» را در بسیاری از مباحث سیاسی، جدلهای تئوریک او میتوان دید. در مباحثی چون «اسطوره بورژوازی ملی و مترقی» و «دو جناح ضد انقلاب امپریالیستی»، در «نقد لیبرالیسم چپ» و «خطوط عمده انقلاب»، در مباحث بررسی انقلاب اکتبر و دلایل شکست شوروی و در نقد نظرات بتلهایم و سونیزی، در بحث نظم نوین جهانی و آینده جهان پس از پایان جهان دو قطبی و بن بست بلوک پیروز میتوانید این تبیین مارکسیستی را ببینید. اما در یکی دو سند یا مبحث است که منصور حکمت روشن تبیین خود از مارکسیسم را میگوید و یا اثباتی میگوید مارکسیسم از نظر او چه هست. من یکی از این مباحث را انتخاب کردم و آنهم سمینار «بازخوانی کاپیتال مارکس» بخصوص بخش مقدمه آن است. توصیه میکنم رفا حتما آنرا بخوانند، چرا که این مقدمه همیشه تازه است و همیشه به شما کمک میکند مارکسیسم مارکس و کاربرد سیاسی و پراتیکی آنرا در حفظ استقلال طبقاتی طبقه کارگر درک کنید.

حکمت در مقدمه این سمینار (بازخوانی کاپیتال) میگوید کاپیتال جایگاه ویژه ای در تئوری مارکسیسم دارد. نه به این دلیل که «تئوری ارزش» را توضیح میدهد یا میگوید جامعه طبقاتی است یا پروسه انباشت سرمایه را توضیح میدهد. بسیاری از این تئوری ها پیش از مارکس وجود داشته و صاحبانی دارد. از این زاویه ویژگی کاپیتال، که حکمت از آن بعنوان «پرچم سلبی» جنبش کمونیستی طبقه کارگر نام میبرد، در این جنبه اثباتی، که مکانیزم کارکرد سرمایه و جامعه کاپیتالیستی را توضیح میدهد، نیست. اتفاقا این بخش اثباتی نه فقط مورد مراجعه کمونیستها که مورد مراجعه اقتصاددانان بورژوازی قرار میگیرد. اقتصاددانان بورژوازی از کاپیتال مارکس برای درک مکانیزمهای اقتصاد کاپیتالیستی، برای درک بحران های دوره ای و ... استفاده میکنند. در نتیجه این بخش اثباتی کاپیتال، علیرغم تمام اهمیت آن هنوز ویژگی مارکسیسم نیست و تفاوت مارکسیسم با تئوری ها قبل و بعد از مارکس را توضیح نمیده‌د. مارکس یک تبیین دیگر از این داده های قبل از خودش، از رابطه کار و سرمایه، رابطه ارزش اضافی و سود و انباشت سرمایه، ارائه میدهد و در نتیجه به تبیینی متفاوتی از سرمایه‌داری بخصوص از جنبشی که میخواهد این روابط را تغییر دهد، میرسد.

ویژگی کاپیتال در بخش انتقادی، در بخش سلبی آن است. بخشی که نشان میدهد بورژوازی با وجود آمدن خود گورکن خود را هم بوجود آورده است. بخشی که با اتکا به شناخت از کاپیتالیسم و مکانیزمهای آن، با شناخت از نقش و جایگاه پرولتاریا و بورژوازی در این سیستم اقتصادی و بر متن شناخت از رابطه زیربنا و روبنا به این نتیجه میرسد که پرولتاریا چگونه میتواند این سیستم را تغییر دهد. این بخش سلبی است که نه فقط بورژوازی، بلکه تمام چپ غیر کارگری، چپ بورژوایی و خرده بورژوایی به آن کاری ندارند. اتفاقا این بخش سلبی کاپیتال بخش «مطلوب» و مورد مراجعه آنان نیست.

حکمت در رابطه با جایگاه کاپیتال و ویژه بخش انتقادی آن میگوید:

«اجازه بدهید در دو وجه در این باره بحث کنیم: جایگاه کاپیتال در مارکسیسم به عنوان یک علم، به عنوان یک پیکره اندیشه علمی، تحلیلی و اثباتی. و دوم وجه نفی‌ای، سلبی، نقدی و پراتیکی انقلابی. ترکیب این وجوه با همدیگر است که مارکسیسم را میسازد. بدون آن جنبه انتقادی و انقلابی پراتیکی کمونیسم، وجه علمی تئوری مارکسیسم، هم کاملا قابل تدریس و قابل یادگیری است. اگر جنبه زیر و رو کننده و انقلابی آنرا کنار بگذارید، سر و ته بحثهای مارکس به عنوان یک متفکر اقتصادی خیلی بیشتر به همدیگر مربوطند تا تمام این بدنه علوم اقتصادی در دانشگاه.

اگر بخش سلبی کاپیتال و مارکسیسم را از آن بگیرید، دیگر مارکسیسم نیست و آنوقت کاپیتال هم به قول مارکس سندی است برای تفسیر جهان و نه تغییر آن. هسته مارکسیسم در توضیح مکانیزم و عملکرد جامعه کاپیتالیستی نیست، در توضیح اینکه طبقات وجود دارند

حکمت: ارتدوکسی مارکسیسم و ...

و حزب دمکرات نماینده بورژوازی است. این واقعیت بدون دفاع ارتدوکسی از مارکسیسم، بعنوان تئوری این جنبش اجتماعی کمونیستی، ممکن نبود. کمونیسم در کردستان چنان قدرتمند و توده ای شد که بورژوازی کرد این قدرتگیری کمونیستها را تحمل نکرد و جنگی چند ساله به ما کمونیستها تحمیل کرد.

به «اعلامیه حقوق پایه زحمتکشان کردستان» که منصور حکمت تهیه کرده نگاهی بیندازید. این بیانیه در سال ۱۳۶۳ نوشته شده است. در این بیانیه برابری کامل زن و مرد، آموزش رایگان، طب رایگان و ... بعنوان حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان طرح شده است. در این اعلامیه همزمان که لغو «همه قوانین و نهادهایی که مظهر و یا حافظ ستم ملی هستند» را طرح میکند، کارگران را به متحد شدن برای انقلاب کارگری فرا میخواند. به هیچ بهانه و توجیهی مانند «ذهنیت توده ها» «سنت ها» و «ویژگی» های کردستان از این مطالبات کوتاه نمی آید و اتفاقا این «کوتاه نیامدن» این ماگزیالیسم و «افراطی گری» است که حکمت و کمونیسم اش را توده ای و محبوب میکند. این است که امکان میدهد یک جریان پوپولیست مانند کومله در آندوره به یک جریان کمونیست، ماگزیالیست و توده ای تبدیل شود که به هیچ نیرویی امتیاز نمیدهد. انتقادی که جریانات مخالف به حکمت داشتند این بود که حاضر نیست کمترین امتیازی به نیروهای سیاسی بورژوایی بدهد و حاضر به سازش نیست. چپ خرده بورژوایی اسم این را گذاشت سکتاریسم! سکتاریسمی که در فرهنگ کمونیستی ارجحیت سازمان بر طبقه کارگر است، تبدیل شد به ارجحیت ندادن جنبش کمونیستی به جنبشهای دیگر و امتیاز ندادن کمونیستها به سازمانها و جنبشهای سیاسی غیر کارگری!

نمونه دیگر تلاش در شکل دادن به شوراهای مردم در روستاها، بعنوان ابزار اعمال اراده مردم به جای کخدا و نماینده ارباب یا نمایندگان حاکمیت، است! شوراهایی که مردم در مجمع عمومی خود انتخاب میکردند، مجامع عمومی که زنان حق داشتند در آن شرکت کنند و بعنوان نماینده آن در شورا انتخاب شوند، شوراهایی که بیانیه حقوق پایه مردم زحمتکش قانون شان بود.

از نمونه های زیادی در رابطه با مقابله با سنتهای ارتجاعی حاکم در کردستان و چپ پوپولیستی که «احترام به عقاید توده ها» پرچمش بود، میتوان اسم برد. بحث ارزشمند «تبلیغ و ترویج پوپولیستی و تبلیغ و ترویج سوسیالیستی»، یا «نکاتی در رابطه با وظایف تبلیغی کمونیستها در قبال جنبش انقلابی خلق کرد» و تاکید بر اینکه جنبش ملی در کردستان جنبشی ماوراء طبقاتی نیست، اینکه خصوصیت امروز این جنبش حضور پرولتاریا در صف مقدم و رهبری کننده آن است، از نمونه های دیگر تامین حضور طبقه کارگر و کمونیستها در یک جنبش ملی با حفظ استقلال طبقاتی خود است. نمونه هایی از «حل» نشدن کمونیستها در جنبشهای اجتماعی دیگر و رفتن آنها زیر پرچم آنان است.

نمونه دیگر مباحث حکمت، در سال ۱۳۶۴ (۸۵ میلادی)، در بحثهای «سبک کاری» در رابطه با جنبش کارگری است. بحث «آژیتاتورهای کمونیست» و «رهبران عملی» در طبقه کارگر، بحث «شبکه کارگران سوسیالیست»، همگی مباحث مربوط به شناختن مکانیزمهای اجتماعی درون طبقه کارگر برای کمونیسمی است که در بیرون این طبقه شکل گرفته و برای تاثیرگذاری بر آن باید مکانیزمهای اجتماعی درونی فی الحال موجود در این جنبش و این طبقه را بشناسد. مباحثی که در آندوره بعنوان مباحث «سبک کاری» طرح شدند، همه و همه در این مورد است که مکانیزم اجتماعی مبارزه در جامعه موجود است، طبقه کارگر مکانیزمهای خود را دارد و اگر کمونیستی میخواهد در این طبقه موثر باشد، علاوه بر سیاست کمونیستی باید به این مکانیزمهای اجتماعی متکی شود و از طریق این مکانیزمها، از طریق راه یافتن به «شبکه کارگران سوسیالیست» و جذب رهبران عملی کارگری و آژیتاتورهای کمونیست این طبقه، حزب تان را مملو از این کمونیستها کنید.

در بحث «حزب و جامعه» در سال ۹۸ حکمت به این موضوع برمیگردد و میگوید:

«وقتی بحث آژیتاتورهای کمونیست و محافل کارگری را میگردیم، داشتیم همین را میگفتیم که ببینید حداقل مکانیسمی که خود جامعه برای متحد شدن کارگران بوجود آورده است چیست، ببینید برویم به این وصل بشویم و با آن کار کنیم. حرفهایتان را آنجا بزنید. آنجا گوش شنوا وجود دارد. بحث محافل کارگری بر سر بازشناسی گوشه ای از مکانیسم های واقعی جامعه بود. یادآوری این بود که طبقه کارگر یک موجودیت اجتماعی و اجتماعا شکل گرفته است. اینطور نیست که کارگران در غیاب گروههای چپ عده ای آدم منفرد هستند که مات و بی حرکت آسمان را نگاه میکنند تا یکی بیاید و به آنها بگوید فقر بد است و اتحاد خوب

است. گفتیم مطمئن باشید در هر لحظه در میان کارگران محافل مقاومت وجود دارد. گفتیم شرط دخالت در سرنوشت جامعه، برسمیت شناسی مکانیسم ها و قوانین حرکت جامعه است. این اساس مارکسیسم است. انزوا از جامعه، ناتوانی از دست بردن به مکانیسم های جامعه برای جابجا کردن نیرو و ابراز وجود سیاسی، عدم حضور در جنگ قدرت، بی تفاوتی به معضلات جاری جامعه و جاخوش کردن در یک موجودیت صنفی و فرقه ای و حاشیه ای، اینها سنتهای کار کلاسیک کمونیستی نیست، بلکه میراث اختناق و سرکوب و شکست است.»

اجتماعی کردن کمونیسم با اتکا به ارتدکسی در مارکسیسم یکی از ویژگی های دائمی و هویتی مارکسیسم حکمت است. آنرا در مباحث تئوریک، سیاسی و در پراتیک حزابی که حکمت در راس آنها بود میتوان دید.

برخلاف هر دو تندس یا دو «چپ» که یکی به نام مارکسیسم جامعه را کنار میگذازد و در حاشیه جامعه ظاهرا فقط به مبارزه اقتصادی کارگر میپردازد و فکر میکند اگر در یک پاراگراف سی بار نام کارگر را ببرد، خیلی کارگری و کمونیستی شده است، حکمت بدون سروسزنی امتیاز دادن به جنبشهای دیگر و بدهی به این نوع از کمونیسم، از «مردم» و اینکه من نماینده اکثریت مردم هستم حرف میزند و نگران کمرنگ شدن دز کارگری یا کمونیستی خود نیست. چون میخ خود را در ارتدکسی اش در مارکسیسم و نمایندگی طبقه کارگر و کمونیسم آن، دهها سال قبل از آن کوبیده است.

کمونیسم حکمت نشان داد که کمونیستها باید در دفاع از حق زن، در دفاع از حق کودک، در مخالفت با اعدام، در دفاع از مردم در کردستان و شرکت در جنبش مقاومت آن، در دوره «نظم نوین جهانی» و نشان دادن مخاطرات آن برای بشریت و آینده آن، و ... از زاویه طبقه کارگر ظاهر شوند و شد. حکمت از طرف دیگر پوچی این سنت را که برای اجتماعی شدن باید درجه ای از مارکسیسم «کوتاه آمد»، باید خود «منطبق با اوضاع» کرد و در یک کلام باید استقلال طبقاتی کارگر را کنار گذاشت را نه فقط در سطح تئوری بلکه در عرصه سیاست و پراتیک اجتماعی نشان داد.

بحث «حزب و جامعه» حکمت در سال ۹۸، هرچند از زاویه جدیدی بحث کمونیسم اجتماعی و اجتماعی شدن یک حزب کمونیستی را طرح میکند، اما به نظر من جمع بندی سی سال فعالین این خط و کمونیسم حکمت در اجتماعی کردن یک نیروی کمونیستی است بدون سروسزنی امتیاز به جنبشها و نیروهای دیگر.

با نقلی قول هایی از حکمت که به نظر من بسیار شیوا و شیرین در مورد خصوصیات یک حزب کمونیستی و اجتماعی حرف میزند، بحث را تمام میکنم.

حکمت در همین بحث «حزب و جامعه» میگوید:

«ما یکی از معدود سازمانهای کمونیستی بعد از بلشویکها هستیم که میخواهد روی رادیکالیسم و ماگزیالیسمش توده ای

بشود. سازمانی که اتفاقا میخواهد ماگزیالیسم و کمونیسم را توده ای و اجتماعی کند. میخواهد آرمانها و ایده انقلاب کمونیستی اش را ببرد و توده ای و اجتماعی کند. میخواهد حرف آخرش در مورد مذهب را به حرف جامعه بدل کند. ما کسانی هستیم که معتقدیم باید این کمونیسم بی تخفیف را توده ای و اجتماعی کنیم.»

«مقولات حزب وسیع اجتماعی و حزب مارکسیستی بنظر من تناقض ندارند. ما میخواهیم ثابت کنیم که ندارند. میشود مارکسیست بود، آتشین بود، تئوریک بود، تمام تحول سوسیالیستی را خواست و در عین حال یک حزب وسیع اجتماعی داشت که روی کوچکترین تشابهات با امیال مردم گسترش پیدا میکند. ممکن است بگویند کسی که برای خواستهای جوانان با ما آمده است وقتی به مشروطه اش برسد دیگر با ما نخواهد ماند. باشد، ولی تا آن روز که با ماست، ما نفع کرده ایم. پشتوانه چند دهه ای این حزب از نظر فکری و پراتیکی، جدلهایی که وارد آن شده است و با سر و روی خونین از آن بیرون آمده است، دارد میگوید که این حزب کجا ایستاده است. ما کمونیستیم، و این کمونیسم به اندازه کافی قوی هست که چندین و چند برابر این جلو برویم بدون احساس خطر و نگرانی از آلودگی با «دنیای کثیف سیاست» و نیرو جمع کنیم. و این نیرو امروز حیاتی است.»

باز در همین بحث میگوید:

«فکر میکنم خیلی روشن است که ما با همه فرق داریم. کمونیسم ما با کمونیسم جریانات چپ دیگر متفاوت است. نه فقط چون در سیاست ماگزیالیست هستیم و در تئوری به مارکسیسم ارتدکس معتقدیم و فقط به مارکس ارجاع میکنیم نه کس دیگری.»!

«من طرفدار غلیظترین مارکسیسمی هستم که بشود پیدا کرد. فکر میکنم غلیظترین مارکسیسم آن مارکسیسمی است که میتواند بر دنیای بیرون تاثیر بگذارد.»

این تبیین از مارکسیسم و کمونیسم، این تبیین از پراتیک اجتماعی و مهمتر پراتیک اجتماعی که حکمت در راس آن بود را فقط در مباحث، سیاست و پراتیک مارکس و لنین میتوان دید. حکمت مارکسیسم مارکس را در همه عرصه ها، از تئوری تا پراتیک، از زیر آوار جنبشهای دیگر بیرون آورد. نشان داد باید کمونیست ارتدکسی بود تا کمونیسم را اجتماعی و قدرتمند کرد، تا آنرا به پیروزی رساند. از این زاویه کمبود وجود حکمت را امروز در جنبش کمونیستی و مارکسیسم میتوان به روشنی دید. اما امروز که روی آوری به حکمت وسیعا رشد کرده و متقابلا تحریف تئوری های او و همزمان حمله این نوع از کمونیسم، در همه ابعاد سیاسی-تئوریک و پراتیکی، هم شدت گرفته، باید با جدیت بیشتری نه فقط حکمت و تئوری ها و دستاوردهای آنرا به کمونیستهای طبقه کارگر شناساند، بلکه آنرا مبانی پراتیکی اجتماعی و گسترده قرار داد.

۴ ژوئن ۲۰۲۲

مکتبیت هفتگی: به سردبیری فواد عبدالمی پنج شنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست ماهانه: به سردبیری سهند مسینی

sahand.sabet@gmail.com

نشریه نینا : نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری وریا نقشبندی منتشر میشود

verya.naksh@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatistsociety.com

آزادیخواهی کمونیستی ...

کتاب محافل روشنفکری. و پرچم هرکسی که به غرب می گفت ”نه“

هرکسی که ضد استعمار است و گفت ”نه“. ارتجاعی ترین جریان های آفریقایی و جریاناتی که در خاورمیانه بودند، به خودشان می گفتند چپی!

برنامه "۱ م ک" یک جدل فکری است در درون چپ. نقد مارکسیستی است، به چپ حاکم در سطح جهانی، ولی از دریچه انقلاب ایران. از دریچه ایران کاپیتالیستی که در آن سرمایه داری خوب و بد نداریم! سرمایه داری ملی نداریم. و برای احیا مارکسیم است. برنامه "۱ م ک" برای اولین بار در تاریخ احزاب سیاسی در ایران ضرورت داشتن برنامه را مطرح کرد و ”میخ آن را گویند“. کسی برنامه نداشت! گفته می شد که برنامه نمی خواهیم! یک مشت شعار و یک مشت مواضع و یک مشت احساس تعلق، در یک ساختار عشیرتی سنت بود. حزبی وجود نداشت.

برنامه در سنت چپ نبود . از ضرورت برنامه داشتن تا اینکه از آزادی عقیده و بیان دفاع کنی، مورد بحث بود. جدل بر سر اینکه آزادی عقیده و بیان برای همه است، جایی که چپ خلقی طرفدار این بود که عقیده و بیان فقط برای خلق آزاد باشد! غیر خلق حق آزادی عقیده و بیان ندارد! یا اعدام برای خلق نباشد برای ضدخلق باشد/ داغ بود! چپ خلقی آنها را لیبرالی و بورژوایی میدانست. برنامه "۱ م ک"، حاصل یک جدال فکری ”درون خانوادگی“ با چپ بود. که محصل ش، وقتی میاید چپ را جمع بکنند حزب کمونیست ایران را درست میکنند. حرکتی کمونیستی است. به اعتقاد من هنوز (با معیارهای امروز هم) کمونیست است. چرا که این(احیا مارکسیسم و بیرون کشیدن ش از زیر این آوار) یک تلاش لازم بود. یک تلاش واقعی بود. و یک تلاش بسیار کمونیستی و مارکسیستی بود. برای اینکه تو بتوانی در مقابل ارتجاع حاکم، که به لباس جدیدی (اسلامی) در آمده است ولی همان بورژوازی است، ارتجاعی که به لباس جدید و به لباس انقلاب، در آمده است تا آن را شکست دهد، بایستی. تا در مقابل ارتجاع جدید اسلامی که به مصاف طبقه کارگر آمده است بتوانی سنگر ببندی. و سنگری که می بندند تشکیل حزب کمونیست ایران است. و برنامه ای که تبدیل میشود به برنامه حزب کمونیست ایران.

آن برنامه دستاورد فکری و پیروزی مارکسیسم بر تمام رگه های غیر مارکسیستی است که مارکسیسم را تبدیل به هر چیزی کرده بود، غیر از تئوری رهایی طبقه کارگر. این دستاوردی نیست فقط مربوط به ایران.

در نتیجه این دوتا سند، دوتا سند تاریخی است که فقط خواندنشان از این زاویه و در این چهارچوب که برنامه های خوبی است و مطالبات خوبی دارد، بنظر من اصلا حق مطلب را بیان نمی کند. همانطور که روی مانیفست دهها و دهها مقدمه نوشته شده است، روی برنامه یک دنیای بهتر هم باید دهها و دهها مقدمه نوشته شود، در مقاطع مختلف. امروز یک مقدمه بنویسیم که در این جهانی که سرتاسر به لجن کشیده شده است، جهان بعد از جنگ سرد، پسا نظم نوین جهانی، چقدر کمونیست های ایران حقانیت داشتند. و چقد ر کمونیست های ایران پرچمی را که بلند کردند، جواب طبقه کارگر صنعتی آلمان هم هست. جواب طبقه کارگر صنعتی فرانسه هم هست. و اگر امروز در ایران شانس دارد، اگر که می بینیم بازتابی دارد، که جامعه اداره شورایی میخاهد و مجمع عمومی، (به دلیل ریشه داشتن این کمونیسم در آن جامعه است). این بیانگر این است که، این چهارچوب و این ساختار سیاسی، چقدر بیان آمال و آرزوهای بی واسطه طبقه کارگری است که ممکن است این برنامه را نخوانده باشد اما میدانند از جنس خودش است! گرایشی در درون خودش است! اینجا است که میگویند گرایش کمونیستی درون طبقه کارگر موجود است.

همانطور که مانیفست کتاب محافل کارگری زمان مارکس است! برنامه یک دنیای بهتر باید کتاب مطالعه محافل کارگری در ایران و در جهان باشد.

***معرفی دیگری از برنامه یک دنیای بهتر**

سخنرانی هفته منصور حکمت ۲۰۲۱

ثریا شهابی – معرفی برنامه يك دنیای بهتر

http://radioneena.com/smr/0607p3

معرفی جزوهی " تفاوتهای ما"

متن کتبی سخنرانی امان کفا

هفته حکمت لندن ۱۱ ژوئن ۲۰۲۲



بلکه اقلیتی از جامعه است! شما امروز هم ادعاهای این چینی را، بخصوص در کشورهای اروپایی و آمریکا شاهد هستید که گفته میشود کمونیسم و سوسیالیسم در این کشورها دیگر جایی ندارد، و "مرکز ثقل" تغییر کرده است و هرگونه انتظاری از طبقه کارگر در کشورهای متروپل، غیر واقعی است. منصور حکمت به فاصله عمیق این نیروها با کمونیسم کارگری اشاره می کند و بر خلاف این نیروها به این می پردازد که جایگاه این طبقه بمثابة گورکن سرمایه داری، نه از کمیت آن و نه از "اقلیت یا اکثریت" بودن آن، بلکه از موقعیت این طبقه و در رابطه با سرمایه نشات گرفته است. فراتر اینکه، انتقادات شاخه های گوناگون نظیر اورو کمونیسم، تروتسکیسم، و در قبال این و یا آن "قطب و اردوگاه موجود سوسیالیسم و کمونیسم" است و از آن استنتاج می شود، و عبارتی دیگر، "درون مکتبی" است. برای مثال، بدون مائونیسم، بتلهایم جایی ندارد و یا اینکه تروتسکیسم بدون قطب سرمایه داری دولتی در شوروی، جایگاه مستقلی در جامعه سرمایه داری ندارد. در صورتیکه کمونیسم کارگری، قائم به ذات در مقابل کل نظام و جامعه سرمایه داری است و پاسخ های خود را در قبال ناسیونالیسم، دمکراسی بورژوایی و دارد. یعنی یکی از گرایشاتاصلی در این نظام، در مقابل گرایشات اصلی بورژوایی است.

بطور خلاصه توجه تان را به سر تیترهایی از این مصاحبه جلب می کنم.

یکی اینکه، آیا ”مارکسیسم و کمونیسم با بحران روبرو شده است؟“ منصور حکمت در اینجا به تفاوت آنچه در تفکر بسیاری از چپ با آنچه در دنیای واقعی و در جامعه در جریان است، صحبت می کند. منصور حکمت واونگی کامل تبیین رایج در چپ، که گویا قرار است کمونیسم از طریق اینها به درون طبقه کارگر برده شود، را نشان میدهد. می گویند جنبش کمونیستی، با مارکس شروع نشد و قبل از او جنبشی اجتماعی در طبقه کارگر موجود بود و حضور داشت. منصور حکمت بر این تاکید می کند که مارکس، این جنبش را "مسلح" کرد. کمونیسم کارگری، یک گرایش، نیرو و قدرت واقعی در طبقه کارگر بوده و هست و مارکسیسم ابزار، تئوری و نقدی در دست این جنبش در مبارزه اش علیه کل نظام کاپیتالیستی است. و همین را در مانیفست کمونیسم می بینیم. در پاسخ به این سوال که آیا به این ترتیب، منصور حکمت به "تقدم جنبش بر تئوری" یا "تقدم تئوری بر جنبش" باور دارد؟ پاسخ منصور حکمت این است که بحث "تقدم یکی بر دیگری"، مشکل کمونیسم کارگری نیست. تئوری و پراتیک دو جنبه و یا دو عرصه از یک واقعیت هستند. بر همین اساس، توضیح می دهد که در مارکسیسم در عرصه نظری، چه نقد برایی دارد. او اینکه مبارزه ایدئولوژیک، در میان نیروهای چپ، محدود به تقابل با سازمان بغل دستی است و بس را نقد میکند و توضیح مید که بر عکس مبارزه ایدئولوژیک کمونیستها و مارکسیستها، مبارزه با تئوریها، سیاستهای بورژوازی، با جامعه بورژوایی و گرایشات و نمایندگان آنها است، و اینکه کمونیسم کارگری پاسخ های خود را به این نظام دارد.

نکته دیگر، در رابطه با خود کمونیسم کارگری است. از نظر منصور حکمت، کمونیسم کارگری در یک کلام، همان کمونیسمی است که در مانیفست از آن نام برده می شود. اضافه کردن پسوند کارگری از این نظر، برای نشان دادن تفاوت این کمونیسم با "کمونیسم غیر کارگری"، کمونیسمی که پرچم جنبشهای دیگری است، و مشخص کردن این کمونیسم و این جنبش موجود در طبقه کارگر، است. مارکسیسم، تئوری و ابزار نقد این جنبش معین به سرمایه و سرمایه داری و مبارزه اش برای آلترناتیو این طبقه معین در مقابل جامعه

سرمایه داری است. ابزاری که می توان آنرا به دست گرفت.

از زاویه و از دریچه این تقابل اجتماعی موجود در جامعه، تقابل آشتی ناپذیر میان دو طبقه متخاصم، است که می توان به تقابل های گوناگون و دائمآ جاری در درون جامعه نگاه کرد. موقعیت طبقه کارگر در این تقابلها همیشه شاخص سیاست کمونیستها است. در اینجا می توان بیربطی چپ غیر کارگری در سالهای پس از

انقلاب را، بر متن یکسری از این تقابل ها، با مبارزه واقعی طبقاتی میان کارگر و بورژوازی مثال زد. دیدیم که چگونه چپ "ضد امپریالیستی" و خواهان "استقلال از امپریالیسم"، با تئوری "مترقی بودن بورژوازی ملی"، با مثلا اشغال سفارت آمریکا، به مدینه خود رسیدند و آنرا نمایشی از "انقلابی گری" حکومت

رفقای عزیز من هم ضمن خوش آمد گویی به شما، به معرفی "تفاوت های ما" می پردازم .

"تفاوت های ما" مصاحبه ای است با منصور حکمت که در نشریه بسوی سوسیالیسم دوره دوم شماره ۴، در آبان ۶۸ منتشر شد. در ابتدا اجازه بدهید که به چند نکته اشاره کنم.

این مصاحبه حدود ۳۲ سال پیش انتشار یافت، یعنی در دوره ای است که دنیا شاهد فروپاشی آنچه که "قطب سوسیالیسم" نامیده میشد و فروریختن دیوار برلین بود. دوره ای که گفته می شد "کمونیسم وارد بحران شده است"، و یا اینکه اصلا کمونیسم و دوره آن تمام شده است. دوره ای که بسیاری از احزاب چپ، اسامی خود را عوض می کردند، برخی بجای "کمونیسم" به عناوینی چون "دمکرات" روی آوردند. در میان نیروهای موسوم به چپ بازبینی ها به راه افتاده بود و این هم نه مختص به یک کشور نبود، بلکه در همه جا، منجمله در ایران هم، شاهد این موج بازبینی و "دمکرات" و "دمکراسی طلب" شدن نیروهایی که تا دیروز خود را سوسیالیست می نامیدند، بودیم. در این دوره است که مصاحبه تفاوت های ما انجام گرفت.

تا آنجا که به چپ ایران مربوط است، شکاف ها در صفوف این چپ کاملاً مشهود بود. در حزب کمونیست ایران منصور حکمت به گرایشات متفاوت، راست و چپ و سانتر اشاره می کند. بهرحال "تفاوت های ما"، که پس از کنگره سوم حزب کمونیست ایران و برگزاری سمینار کمونیسم کارگری انجام گرفته، در عین حال نشان دهنده سوالات و نکاتی است که در آندوره مطرح بودند. در این مصاحبه منصور حکمت به این اشاره می کند که قبل از کنگره دوم آن حزب، سعی کرده بود تا مشخصه حزب کمونیست ایران را، مستقل از مارکسیسم انقلابی و مجزا از آن نشان دهد.

نکته دیگر در مورد شیوه برخورد ماتریالیستی و دیالکتیکی منصور حکمت در این مصاحبه است که در رابطه با طبقه کارگر و کمونیسم کارگری، و همچنین در بررسی چپ در ایران از دوره انقلاب ۵۷، به چشم می خورد. منصور حکمت به شکل گیری و جایگاه مارکسیسم انقلابی در پروسه انقلاب ۵۷ و سپس به تشکیل حزب کمونیست ایران می پردازد. و اینکه در واقع همانطور که تشکیل حزب کمونیست، پایان دوره مارکسیسم انقلابی را رقم زد، اینبار دوره همزیستی گرایشات گوناگون تشکیل دهنده آن حزب هم، به پایان خود رسیده است. منصور حکمت با ذکر نمونه های متعددی از این تاریخ، پایان یک دوره و شکل گیری دوره ای دیگر را نشان می دهد و از این منظر هم به کمونیسم کارگری، جنبشی که در طبقه کارگر همواره موجود بوده است، می پردازد.

ممکن است سوالی پیش بیاید که چرا شما را به رجوع و بازخوانی این مصاحبه، آنهم در ایندوره و چند دهه پس از ۶۸ و با تغییرات زیادی که از آنزمان تا حالا رخ داده است، دعوت می کنم. در پاسخ به سوالی شبیه به این در این مصاحبه است که منصور حکمت از اهمیت نگریستن به انقلاب ۵۷ از زاویه طبقه کارگر، شروع آن و عدم پیروزی در آن، میگوید و بر جنبه های مبارزه این طبقه و موقعیت جنبش کمونیسم کارگری تاکید می کند. و سپس در بخش دوم این مصاحبه به مسائل مطرح در چپ و مشخصا حزب کمونیست ایران می پردازد. اینجا ممکن است بنظر برسد که گویا این مصاحبه در مورد حزب کمونیست ایران و مشکلات این حزب است. در صورتیکه اگر کل این مصاحبه را، از ابتدا تا پایان آن، در نظر بگیرید، توجه شما به امتداد و تاکید بر این نکته جلب می شود، اینکه جایگاه کمونیسم کارگری در کجاست، و مربوط به کیست، و یا امر و مبارزه کیست و چه هدفی را تعقیب می کند.

در پاسخ به سوالاتی که در این مصاحبه داده می شود، شما متوجه تلاش منصور حکمت میشوید که می خواهد در مقابل خواننده راهی قرار دهد. به این شکل که این مصاحبه، نه ارائه یکسری نکات تحلیلی، بلکه هدف مشخصی را تعقیب می کند و آن هم معرفی چارچوب و موقعیت یک جنبش معین و راه پیشروی آن است. امری که محدود به جغرافیای خاص ایران نیست، و شاید بتوان گفت که ارجاع به ایران بیشتر برای روشن شدن نکات اصلی بحث های منصور حکمت است.

منصور حکمت به جدایی کمونیسم از طبقه کارگر، به این امر اشاره دارد که چگونه جنبش های "استقلال طلبی"، "علیه امپریالیسم" و غیره، مقاصد خود را با در دست گرفتن پرچم داس و چکش، تحت نام کمونیسم و مارکس و لنین، به پیش برده اند. یا برخی حتی ادعا می کنند که طبقه کارگر در کشورهای متروپل، دیگر نه اکثریت

معرفی جزوه ...

خواندند. این چپی است که قبله آمالش "راهایی از سلطه امپریالیسم"، "استقلال میهن" و "رشد جامعه خودی" است. طبیعتا این چپ به هر چرخشی با بحران و ... روبرو میشود، این ربطی به کمونیسم درون طبقه کارگر ندارد.

در ادامه نکاتی در مصاحبه "تفاوت های ما" طرح میشود که پیشتر منصور حکمت، منجمله در رابطه با کمونیسم کارگری در جمع رادیو مطرح کرده بود. آنجا منصور حکمت به این اشاره دارد وقتی به تاریخ کمونیسم کارگری نگاه می کنید، میتوانید شخصیت ها و کسانی را ببینید که همواره به تقابل و جنگ نیروهای اصلی در جامعه رفته اند و تعرض بورژوازی را در عرصه های گوناگون به چالش می طلبیدند. مارکس برای نمونه به مقابله با فویرباخ، اسمیت، مالتوس و غیره، می رود تا با نقد آنها، طبقه کارگر و کمونیسم را شفاف تر و تیزتر و مسلح تر کند. و اینکه کمونیسم کارگری تنها یک جنبش فکری نیست. نیرویی اجتماعی است با پراتیک اجتماعی خود در جامعه. جنبشی که بنا به جایگاه و پایگاه اصلی اش در مبارزه طبقاتی، بر خلاف آن چپی که مثلا در متن یک مبارزه پوپولیستی همراه با تغییراتی که در دنیا اتفاق افتاده است، یکباره دست به بازبینی ریشه ای در عقاید، تئوریه‌ها و پراتیک خود میزد تا مثلا به جنبش موجود "دمکراسی خواهی" بپیوندد، در هر دوره به شرایط مبارزه طبقاتی، به توازن قوا و ... نگاه میکند تا راه پیشروی اجتماعی و طبقاتی خود را ممکن کند و تئوری مارکسیسم ابزار این جدال است و از اینرو با هر تعرض بورژوازی یا تغییرات در جهان سرمایه داری ناچار به بازبینی نیست.

در این مصاحبه ، منصور حکمت همچنین مشخص تر و جمع بندی شده تر، تفکیک ها را بر می شمرد و تفاوت های کمونیسم کارگری را با برداشت های غلط از تئوری مارکس را به این صورت دسته بندی می کند:

اول در ارزیابی از تاریخ تاکنونی است و اینکه یکی از تفاوت ها با تعابیری است که از این تاریخ ارائه شده است. تاریخی که در واقع تاریخجنبش ها و اعتراضات و یا انتقادات جنبش های دیگر است. او بر این تاکید دارد آنچه که قابل حذف نیست این است که تاریخ از منظر کمونیسم کارگری، تاریخ یک اعتراض و جدال اجتماعی است. منصور حکمت می گوید که "من نمیفهمم چرا ما باید هر که را زیر پرچم داس و چکش دنبال برنامهریزی اقتصاد ملی و سازماندهی مزدگیری در کشور خود رفته، خواسته حقوق ملّیش را استیفا کند، دنبال خوردن نان و لبنیاتِ خاک پاک میهن خودش بوده، دمکراسی خواسته، یا در جامعه "فرا-صنعتی" احساس "از خود بیگانگی" کرده را جزو تاریخ کمونیسم بدانیم، ولی اعتصاب معدنچی انگلیسی را که یک سال تمام با کل بورژوازی، از پلیسش تا قلمزنش، در افتاده را جزو تاریخ یونیونیسم بنویسیم و یا جنبش شورایی کارگری در فلان کشور را جزو تاریخ آنارشیسم و آنارکو-سندیکالیسم." و به این ترتیب، معضلات، بحران و پایان جنبش خودشان را هم به پای تاریخ کمونیسم کارگری می نویسند.

تفاوت دیگر، در مورد سوسیالیسم است و اینکه سوسیالیسم چیست. به این اشاره دارد که سوسیالیسم برای جنبش های طبقات دیگر، تنها راهی برای پیشبرد و سیاست ها و رسیدن این جنبشها به مقاصد خودشان بوده، تا درد طبقه کارگر بعنوان طبقه ای که با سوسیالیسم خود، نجات بشریت را به همراه می آورد. سوسیالیسم پرچم رشد اقتصادی در روسیه شد، پرچم استقلال و رشد سرمایه داری در چین شد، پرچم ضدیت با امپریالیسم در ایران و کشور های تحت سطله غرب و شد. سوسیالیسمی که به راهیی طبقه کارگر از کار مزدی و ربطی نداشت.

اختلاف دیگری که منصور حکمت بر می شمرد، در رابطه با گرایشات موسوم به کمونیست و سوسیالیست است و "یا به عبارت دیگر یک خصلت مشخصه کمونیسم کارگری، مسأله برخورد به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و به مبارزه اقتصادی طبقه کارگر است". اینکه چگونه این گرایشات با درست کردن دو قطبی "انقلاب یا رفرم" و محوری کردن یکی و کنار گذاشتن دیگری، دست طبقه کارگر را در حنا می گذارند و عملا راه را برای بورژوازی هموار کرده اند.منصور حکمت بر این تاکید دارد که ما برای نفی کامل سرمایه داری و کار مزدی مبارزه می کنیم و به همان اندازه، برایمان مبارزه برای رفاه در چارچوب همین نظام کاپیتالیستی، رفرم، معنی دارد. و از منظر طبقه کارگر باید که دنبال رفاه برود و برای آن بجنگد. "سوسیالیستها"ی غیر کارگری و گرایشات دیگر برای نشان دادن انقلابیگری خود، و در اصل برای توجیه انزوا و حاشیه ای بودن خود، ادعا می کنند که

سرمایه داری قابل رفرم نیست و یا هیچ رفرمی در چارچوب جامعه سرمایه داری ممکن نیست، و به این ترتیب و با تئوری "تقابل رفرم با انقلاب" خود را از دخالت در مبارزه اقتصادی طبقه کارگر برای بهبود، بعنوان مبارزه "رفرمیستی" خلاص می کنند و این عرصه را تمام و کمال به دست بورژوازی می سپارند. طیف دیگری از این "سوسیالیستها" انقدر به جنبه مبارزه اقتصادی و رفرم می پردازند که انقلابی گری این طبقه را حذف می کنند.

تفاوت آخری که در این رده معرفی میکند "در زمینه تئوری تشکیلات، رابطه حزب و طبقه، خصوصیات حزب طبقاتی، میانی عمومی تاکتیک، درک از انتر ناسیونالیسم و غیره" است و اینجا هم بر اهمیت تفکیک کمونیسم کارگری از دیگر جریانات تاکید می کند، نکاتی که منصور حکمت جداگانه در آثار دیگرش، به خصوص پس از تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران، به آنها به تفصیل پرداخته است.

همانطور که قبلا هم اشاره کردم، منصور حکمت بر شناساندن و مقابله با نیروهای اصلی در جامعه تاکید دارد و در این مصاحبه مشخصا از رفرمیسم، ناسیونالیسم، دمکراسی نام می برد و به تفاوت کمونیسم کارگری با گرایشات دیگر در این عرصه می پردازد. من اینجا تنها به ذکر یک دو نکته بسنده می کنم و پیشنهاد می کنم که به خود مصاحبه در رابطه با این تفاوت ها رجوع کنید.

یکی در مورد مسئله آزادی است. تفاوت این مسئله از منظر کمونیسم کارگری با دیگر گرایشات مهم است. از نظر بورژوازی، آزادی همان دمکراسی و آنهم محدود به مسئله "رای" است. از این منظر، هر کس، تنها یک فرد و یکی از آحاد جامعه است و گویا مسئله آزادی این است که آیا این "فرد" حق دارد یا ندارد، در اقلیت است یا اکثریت، و در یک کلام، آزادی، دمکراسی در چارگوب محدود رای معرفی می شود. در صورتیکه کمونیسم کارگری، قائم به ذات پاسخ خودش را در این مورد، همچون مسئله رفرم دارد. پاسخی که بمراتب فراتر از بورژوازی است. مبنای آزادی برای کمونیسم کارگری نه بر اساس فرد و رای فرد، بلکه انسان است. آزادی از هر نوع یوغ و قید و بند اقتصادی، آزادی از سنتها و مناسبات ارتجاعی و تبعیض آمیز و آزادی در دخالت در سرنوشت و جامعه اش در هر لحظه، انسانی که می بایستی از تمامی امکانات جامعه برخوردار باشد و به این اعتبار نیز نشانگر انسانی بودن عمیق جنبش کمونیسم کارگری است.

با همین متذ است که منصور حکمت به تقابل کمونیسم کارگری با گرایشات ناسیونالیست می پردازد. مشخصا در چپ ایران ما گرایشات به غایت ناسیونالیستی را می بینیم. ناسیونالیسمی که تغییر موقعیت و اقتصاد به نفع خود را، مانند خواست صنعتی شدن و رشد تولید را، دستیابی به "سوزن ساخت ایران" و غیره را، تحت نام کمونیسم دنبال میکنند. کمونیسم کارگری پاسخ خود، چه در قبال این ناسیونالیسم، و چه ناسیونالیسمی که یکی از عرصه های اصلی در سیاست امپریالیسم است، را دارد. کمونیسم کارگری در مقابل این نوع از سوسیالیسم ملی و آرمانهای بورژوازیی زیر پرچم کمونیسم، طبقه خود، طبقه کارگر، پیشروی در جدال طبقاتی، مبارزه طبقاتی و جنبش و نیروی اجتماعی واقعا موجود کمونیسم کارگری، و آلترناتیو این جنبش به جامعه را مینا قرار داد .

بالاخره اینکه با تبعیض و تضییعاتی که در جامعه برقرار است، به جز طبقه کارگر و گرایش کمونیستی آن، جنبشها و گرایشات دیگر نیز در مبارزه علیه این تبعیضات شرکت می کنند و در این مبارزات ممکن است که شما همسوئی هایی را ببیند. مثلا در مبارزه برای رفرم، همسوئی هایی در این مبارزه بین جنبش کمونیسم کارگری و جنبش ترید یونیونیستی ببینید. منصور حکمت بر اهمیت به رسمیت شناختن این واقعیت تاکید میکند و همزمان تاکید بر تفاوتهای جنبشها وگرایشات متفاوت در این مبارزه را ضروری میداند .

اینجا نکته دیگری هم مطرح می شود، و آن اینکه این تقابل ها و یا بروزات آن را کجا می توان دید؟ تا آنجا که بعد سیاسی و تشکیلاتی آن مربوط است، منصور حکمت این تقابل را در انقلاب ایران نشان می دهد. در میان توضیحاتی که می دهد از یک طرف به فعال شدن کمونیسم کارگری در پروسه انقلاب ایران، و از طرف دیگر به بخشی از چپ ایران که خواهان متکی کردن خود به مارکسیسم است، می پردازد. چپی که در "اتحاد مبارزان" در مقابل دیگر نیروهای چپ آن زمان، تحت نام مارکسیسم انقلابی ابراز وجود می کند. این چپی است که با مارکسیسم به عنوان یک تئوری، به مقابله با پوپولیسم رایج می رود و در مقابل آن می ایستد. تقابلی که با شکست آن پوپولیسم، پایان کار مارکسیسم انقلابی را بهمراه داشت.

کمونیست ۲۶۱

این مصاحبه همانطور که در ابتدا اشاره کردم، حاوی نکات متعددی است. یک هم پیوستگی، کاربرد ماتریالیستی در این مصاحبه کاملا مشهود است. منصور حکمت به کمونیسم کارگری می پردازد، آنرا تعریف می کند و جایگاهش را نشان می دهد. بر خلاف گرایشاتی که نه این جنبش و نه کارگر کمونیست را به رسمیت نمی شناسد و خود را معلم و مبصری می داند که قرار است بکن و نکن ها را خاطر نشان کند و کمونیسم را به درون طبقه کارگر ببرد، و یا حتی اهمیت سوسیالیسم را "یاد" بدهد، منصور حکمت در این مصاحبه بر اهمیت به رسمیت شناختن این جنبش، تاکید می کند. از این جنبش حی و حاضر اجتماعی شروع می کند، به جایگاه شخصیت ها و رهبران جنبش کمونیسم کارگری میپردازد. چیزی که بعنتر در مورد حزب و جامعه، به آن می پردازد.

در این مصاحبه شما تاکید منصور حکمت بر جایگاه مارکسیسم ، نه به مثابه ابزاری که قرار است از آن برای شناخت جامعه استفاده کرد، بلکه بمثابه یک نقد تیز و همه جانبه در مسلح کردن جنبش کمونیسم کارگری در مبارزه علیه سرمایه داری و تلاش منصور حکمت برای ارائه راه های پیشروی این جنبش معین را می توان بوضوح دید .

بار دیگر شما را به خواندن و بازخواندن این مصاحبه دعوت می کنم .

۱۱ ژوئن ۲۰۲۲ - لندن

اولین اصلی که کارگر باید

در رد و قبول یک قانون کار

در نظر بگیرد اینست که من

بعنوان یک عنصر آزاد در این

جامعه در سرنوشت خوده،

در محیط کار خوده، در تعیین

اینکه نیروی کاره را داره در

ازاء چه میفروشیم و در چه

شرایطی قرار است کار کنه و

غیره، چقدر سهیم و نقش داره

. اولین شاخص اینست که

کارگر بعنوان یک عنصر آزاد

و یک شهروند صاحب اختیار

ظاهر بشود.

منصور حکمت

کارگران جهان متحد شوید

سخنرانی آسو فتوحی در هفته بزرگداشت منصور حکمت

حکمت و برخورد به پدیده انقلاب

سخنرانی آسو فتوحی در هفته بزرگداشت منصور حکمت

۴ ژون ۲۰۲۲ -کلن- آلمان

(این نوشته براساس سخنرانی در هفته حکمت تهیه شده است).

با تشکر از همگی دوستداران و علاقمندان که به این مناسبت، امروز اینجا جمع شده اند.

همانطوری که در جریان هستید هر ساله در هفته منصور حکمت جمع می شویم تا در معرفی بخشی از آثار منصور حکمت به عنوان کمونیست و مارکسیستی متفاوت و تاثیر گذار در قرن حاضر، در صحنه سیاست نه تنها ایران بلکه در صحنه سیاست کمونیسم جهان، انسانی که صاحب خط مشی و متد و نگرش مارکسیستی و کمونیستی و متفاوت بوده، به معرفی برخی آثار ایشان بپردازیم. حکمت را در بطن تحولات باید نگاه کرد باید متد ایشان را در تقابل ها و سنگر بندی های بشدت رادیکال و پیشرو کمونیستی اش دید. حکمت را باید در تلاش و مبارزه هر روزه اش برای معرفی کمونیسم متفاوتی که میخواست به جامعه و دنیا معرفی کند، انحرافات تنوریک و نظری و پراتیکی که در مورد کمونیسم و سوسیالیسم هست را نشان داد.

در این جلسه من سعی خواهم کرد نکاتی را که حکمت در برخورد متفاوت به پدیده انقلاب داشت را تا جایی که امکان داشته باشد و زمان اجازه بدهد بیان کنم.

گفتم که متد حکمت را در بطن تحولات و در سیر تاریخی باید نگریمت، در برخورد او به مسئله انقلاب مباحث بسیاری وجود دارد که مختص فقط یک بازه زمانی نیستند بلکه در سیری کاملاً تاریخی شما می بینید که حکمت چگونه به سوالاتی که در دل تحولات اجتماعی شکل میگیرند جواب میدهد یا در جدال کشمکش های طبقاتی و جنبشهایی که در جامعه میخوهند نقش ایفا کنند، ابهامات و سوالاتی که در این عرصه روی میز قرار می گیرند پاسخ میدهد و تبیین مارکسیستی و کمونیستی در مورد پدیده را تشریح میکند.

براین اساس در ظرفیت زمانی این جلسه نیست که تمامی جزوات و کتب حکمت در مورد پدیده انقلاب را با جزئیات وارد آن بشویم در نتیجه من به مثالهایی در این خصوص اکتفا میکنم.

اگر از مسئله سرنگونی شروع کنیم ابتدا به ساکن تعریف این است که حاکمیت جمهوری اسلامی از بدو پیدایش آن، با ساختار حکومتی و اقتصادی که دارد محتوم به شکست و سرنگونی است، اما تعبیری که از سرنگونی میدادند و هست بشدت ناروشن بود، جبهه بندی هایی که حول این مسئله شکل می گرفت نیز به همان اندازه متفاوت یا متضاد از هم بودند.

برای نمونه یک تعریف این بود که سرنگونی یعنی همان انقلاب. بر اساس این تعریف، که بسا همه در امر سرنگونی مشترک المنافع هستند، انقلابی که از این سرنگونی انجام می گرفت نیز، انقلابی همه با هم است. برای برخی دیگر امر سرنگونی تنها بلاواسطه با انقلابی اجتماعی و حکومت کارگری و رسیدن به سوسیالیسم ممکن می بود و یا برخی که اصولاً انقلاب سوسیالیستی و سوسیالیسم را امری بدیهی و محتوم می انگاشتند. یا جریاناتی که هر نوع دگرگونی و تغییر را به صرف تغییر حاکمیت جمهوری اسلامی به انقلابی سوسیالیستی تعبیر می کردند.

منصور حکمت سوالات بسیار بنیادینی را در برابر این نگرش ها قرار میدهد و به داده هایی میبرداخت که تاریخاً در نگرش مارکسیستی در برخورد به مسائل باید آنها را دید و بر اساس آن قطب نما حرکت کرد. سوال اصلی این بود که کدام انقلاب؟ کدام سرنگونی؟

منصور حکمت انواع جنبشهای درون طبقات با ماهیت ها و خصلت های خاص خودشان را تفکیک، و نقش و تاثیر هر کدام در روند تحولات را بیان میکند و نتیجه ای که هر کدام از این جنبشها می خواهند از سیر سرنگونی یا انقلاب بگیرند یا تلاش دارند سیر تحولات را به آن سمتی که منفعت جنبشی و طبقاتی شان قرار دارد ببرند را نشان میدهد.

حتی فراتر از آن یک گام قبل از سیری که جنبشها و جبهه بندی ها می خواهند یا می توانند به خود بگیرند می پردازد و در بحث نوع و شکل حاکمیت های بورژوایی، به ما نشان میدهد که این جنبشها کدامند و ماحصل دم و بازدم کدام روندهای سیستماتیک در تاریخ جوامع و حاکمیت ها هستند، برای مثال انقلاب! سرنگونی! مردم! توده ها! آزادی! و غیره همگی از منظر هر طبقه و جنبش تعاریف خاص خودش را دارد و از وضوح و شفافیت کافی برخوردار نیستند، یا شعار گنگ انقلاب همه با هم! سرنگونی همه با هم! مردم علل



عموم! توده ها! آزادی به شرط و

اینجا همان گره گاهی است که حکمت معتقد است که هر فعال و عنصر آگاه کمونیست در جامعه و درون طبقه کارگر را با سوالات جدی روبرو میکند که کدام افق را به عنوان انقلاب یا کدام سازوکارهای پیشروی طبقاتی و دورنما و استنتاج از پروسه سرنگونی را جلوی روی خود قرار میدهد.

برای روشن تر کردن بیشتر این تقابلها و تفاوتها، حکمت به ساختار حاکمیتی که جوامع به تقابل با آن برمیخیزند یا درگیر هستند میپردازد، باید توجه داشته باشیم که همه جنبشهای ناراضی و معترض در این سیر، تغییر می خواهند، همه در تلاش برای ایجاد مکانیزم دیگری هستند، حتی در روند سرنگونی میبینید که جنبشهای بورژوازی از پرچم داران صف سرنگونی هستند، اما آیا ماهیت همه این نیروها به اعتبار تلاش برای تغییر یا خواست سرنگونی، یکی هستند؟ آیا استنتاج، تنوری، پراتیک، سازماندهی و نهایتاً نتیجه ای که می خواهند به اعتبار معترض بودنشان به ساختار، به آن برسند، یکی است؟

منصور حکمت نشان میدهد که چگونه ساختارهای حکومتی و شیوه های برخورد جنبشها، در شکل مبارزه و نوع مطالبه گری متفاوت است و همچنین حکمت بیان میکند تعریف از تغییر و پیروزی در انقلاب کدام است و این مسئله را در مباحث متعددی از ایشان میتوان یافت. **** برای مثال در آذر ماه ۱۳۵۷ در {انقلاب ایران و نقش پرلتاریا – خطوط عمده} در بند مربوط به حکومت بورژوازی در ایران نمیتواند دمokr اتیک باشد به بخشی از زوایای این مسئله می پردازد و میگوید:

” حکومت بورژوازی (یعنی حکومت سرمایه‌داران) در ایران باید الزاماً از ضروریات رشد سرمایه‌داری (تولید و تجدید تولید سرمایه) در ایران تبعیت کند. در نظام سرمایه‌داری و وابسته ایران، تولید ارزش و ارزش اضافه، نرخ استثمار کار و نرخ سود در رابطه با کارکرد سرمایه انحصاری (در سطوح اقتصادی و سیاسی) تعیین شده و نیروهای مولده کشور در رابطه با نیازهای جهانی سرمایه انحصاری توسعه یافته‌اند. “حفظ سرمایه و استقلال از امپریالیسم“ (این تخیلی‌ترین ایده‌آلها در عصر امپریالیسم) الزاماً به معنای افتادن نرخ سود سرمایه در ایران و بلااستفاده ماندن بخش اعظم نیروهای تولیدیی است که اکنون پایه فیزیکی کارکرد سرمایه را تشکیل میدهد. استقلال از امپریالیسم خلاف منطق سودآوری سرمایه در ایران است. و حتی در صورت تصور چنین شرایطی (یعنی در نظام سرمایه‌داری “مستقل“ ایران!) ابقاء نرخ سود در سطح بالای کنونی آن (شرایط امپریالیستی) مستلزم حمله شدید بورژوازی “به استقلال رسیده“ ایران به طبقه کارگر و زحمتکشان، رجعت آشکال عقب‌افتاده کار و تولید ارزش اضافه مطلق است که خود بار دیگر ضرورت دیکتاتوری عریان و سبعمه را برای بورژوازی آشکار خواهد کرد....

در سطح اقتصادی امپریالیسم در کشور تحت سلطه شدیدترین شرایط استثمار را بر طبقه کارگر و دیگر طبقات زحمتکش اعمال میکند و در کشور متروپل، دقیقاً بر مبنای همین پروسه تولید فوق سود، پایه‌های مادی ایجاد اشرافیت کارگری - بخشی از طبقه کارگر که از این فوق سود بهره‌مند میشود- را ایجاد میکند.

در سطح سیاسی، در کشور تحت سلطه طبقات و اقشار دیگر زحمتکش در کنار طبقه کارگر به مبارزه انقلابی کشیده میشوند و در کشور متروپل بخشی از خود طبقه کارگر - اشرافیت کارگری - خصلت انقلابی خود را از دست میدهد و به پایه مادی نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در طبقه کارگر و سازمانهای سیاسی آن بدل میگردد. امپریالیسم در کشور تحت سلطه عمدتاً با تکیه بر دیکتاتوری عریان و در کشور متروپل عمدتاً با تکیه بر رفرمیستها، رویزونیستها و اپورتونیستهای سازشکار جنبش کارگری حاکمیت بورژوازی را تثبیت میکند. بنا بر این در عین اینکه محتوای عملی مبارزات کمونیستها در کشور تحت سلطه و متروپل الزاماً متفاوت است. ...

شکست امپریالیسم در ایران شرایط لازم حرکت نهایی طبقه کارگر ایران به سوی سوسیالیسم را به وجود می آورد.

ج ۳- حذف ایران از حلقه جهانی استثمار سرمایه‌داری انحصاری اساس سودآوری نظام جهانی امپریالیستی را تضعیف کرده و با دامن زدن به بحران جهانی سرمایه‌داری به تزلزل پایه‌های مادی نفوذ ایدئولوژیک-سیاسی بورژوازی کشورهای متروپل در طبقه

کارگر این کشورها کمک میکند و از این طریق به انقلابیون این کشورها امکان میدهد تا رفرمیسم، رویزونیسم و اپورتونیسم حاکم بر جنبش کارگری این کشورها را از ریشه بخشکانند.

شرط لازم پیروزی انقلاب دمکراتیک ایران تأمین هژمونی (سرکردگی) پرولتاریا در این انقلاب است. تنها هژمونی سیاسی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک است که میتواند کلیّه طبقات و اقشار انقلابی را در راه اصولی‌ترین اهداف بسیج نماید و با طرح قاطع‌ترین شعارها و انقلابی‌ترین شیوه‌ها دستیابی به این اهداف را ممکن ساخته و پاسداری از دستاوردهای انقلاب را تضمین کند.“***

به ما می آموزد که مهم است کجا ایستاده اید؟ سیستم حاکمه ایران با مدل سرمایه داری آن و توصل به سرکوب و اختناق و دیکتاتوری عریان و مطلق در تقابل با تمامی جنبشهای اعتراضی ایستاده است، جنبشهای اعتراضی هر کدام منافع خاص طبقاتی را دنبال میکنند و عنصر آگاه کمونیست باید نشان دهد که هم طبقه ای هایش از منظر منفعت کدام طبقه و جنبشها به هر کدام از پدیده‌های قیام، سرنگونی، انقلاب و غیره نگاه کنند؟ کدام نوع تشکل یابی یا سازماندهی و یا الترناتیو را میخوهند پیش ببرند؟ هر کدام از جنبشها و جریانات و جبهه ها می توانند چه نقش مخرب یا مفیدی را پیش ببرند؟ و کدام پلاتفرم، شعار، مطالبه و خواست روشن نه مفاهیم علل عموم و گنگ را پرچم داری می کنند؟ در نهایت می آموزد که کدام افق رهائی را جلوی روی طبقه تان می گذارید؟

حکمت نشان میدهد که این مبارزات نه تنها امروز بلکه تاریخاً بشدت طبقاتی و بشدت منافع متفاوتی را نمایندگی میکنند. در هر مقطع از شکل گیری تقابل بین حاکمین و محکومین، هر بار به شیوه ای دقیق و روشن تفکیک میکند که نقش جنبش هائی که در آن نقش ایفا می کنند چیست و کدام منافع طبقاتی را دنبال میکنند و چه باید کرد مارکسیستی و کمونیستی اش از مسئله را در برابر آن قرار میدهد.

طبقات متخاصم، منافع متفاوت و جنبشهای متفاوت باعث میشود که برخی جریانات و جنبشهای راست هر روز رنگ عوض کنند و حتی اگر چه امروز شریک حاکمیت در قدرت باشند اما فردا در تحولات آتی نقش دیگری از سر بقاء و منفعت به خود می گیرند و ایفا میکنند که اینجا نیز به نمونه ای از تحلیل حکمت *** {آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است}، در این خصوص اشاره میکنم:

” جنبش ملی - اسلامی تا وقتی که جمهوری اسلامی هست مورد توجه است. هر چقدر هم اشتباه بکنند و پوست خربزه زیر پای خودشان بگذارند و شرایط را از دست بدهند و فرصت را از دست بدهند، باز همچنان مطرح اند. چون در حکومت هستند، و حکومت در بحران است، و اینها میتوانند هر لحظه یک آرایش جدید به خود بگیرند و از این سوراخ بیرون بیایند. اگر جمهوری اسلامی سقوط کند اینها هم متلاشی میشوند. دیگر هیچ لزومی ندارد که دور هم بمانند. تاریخاً“ هم دور هم نبوده اند. خاتمی و مقوله دوم خردادی این جنبش را متحد کرد. قبل از این چندین فرقه بودند، با هم نبودند. این جنبش که الان حول خاتمی و پدیده اصلاح طلبی متحد شده است، اگر جمهوری اسلامی سرنگون شود صفر نمیشوند. به اصطلاح به صفر تجزیه نمیشوند که مثل اتمهایی از بین بروند ولی متلاشی شده و به سازمانهای مختلفی تبدیل میشوند که مجبور میشوند خودشان را بازتعریف کنند. اینطور نیست که با همین مواضع وارد تحولات بعدی بشوند. کسی که امروز سکولاریست نیست و اصرار هم دارد که به شعائر مذهبی مردم باید احترام گذاشت، در آن شرایط سکولاریست میشود. کاری برایش ندارد. یعنی میخوام بگویم باید فرض کنید که وقتی این جنبش تجزیه شد دیدگاهایشان نیز عوض میشود و سازمانهای مختلف از آنها بیرون میآید ولی به نظر من شانس‌شان را در قدرت از دست میدهند.

یعنی اینها ائتلافشان مهم است. تک تک، هیچکدامشان مهم نیستند. قرار نیست سازمان اکثریت به تنهایی نقشی در تاریخ آن مملکت بازی کند. به عنوان بخشی از آن جنبش اصلاح طلبی دینی آری، ولی به عنوان سازمان فدائیان اکثریت، بود و نبودش از نظر سیاسی بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی علی السویه است. من فکر میکنم در یک چنین شرایطی بخش اعظمشان جذب کنسرواتیوهای طرفدار غرب میشوند. بالاخره اینها باید بروند بسمت بورژوازی و اگر نیروی اصلی بورژوازی آنها باشند، اینها هم میروند بسمت غربیها.“***

حکمت بیش از بیست و پنج سال قبل ماهیت جنبش اصلاح طلب را که از سنگرداران و مدافعان حاکمیت و از پرچمداران طرح های سرمایه داری ایران بودند و بخش اصلی نیروهایی بودند که در سرکوب یا به بیراهه کشاندن مبارزات کارگری شمشیر از رو بسته بودند و همچنین از جمله جنبشهای اصلی مینیمالیستی کردن و تعرض به مطالبات رادیکال جنبش زنان بودند، اینگونه شفاف و بر متن زیست و منفعت سیاسی و طبقاتی شان تحلیل میکند، حال امروز اکثریت قریب به اتفاق سخنگویان و پرچمداران این ←

حکمت و برخورد به ...

جنبش در ردیف پرچمداران سیاست ها و پروژه های راست و مبلغین اصلی دستگاه پروپاگاندا بورژوازی پروغرب هستند.

این مسئله فقط مختص به نیروهای راست نیست، اشاره کنم که حتی در برخورد به پروسه سرنگونی سلطنت و ضد انقلابی که با توسل به تعرض و سرکوب خونین معترضان و مبارزان توسط جمهوری اسلامی پیروز شد ، شاهد نگاه بسیاری از جریانات چپ و راست به پدیده انقلاب بودیم که بعدا چپ سرخورده و ناآگاه، تعابیری از پدیده ها و استنتاجاتی از سیر اوضاع میدادند و به نفرین نامه نویسی علیه خودشان می پرداختند و تفاسیر غیر واقعی از انقلاب در ایران میگفتند تا بلکه بتوانند سرخوردگیشان را التیام ببخشند.

حکمت در مقاله ای تحت عنوان *** {تاریخ شکست نخوردگان، چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷}، به تصاویر و توهمات و ناروشنی های جریانات فکری و سیاسی به پدیده انقلاب می پردازد که فقط بخشهایی از آن را اینجا قید میکنم.

”... دیدن روند ”نو اندیشی“ که ذکرش رفت سخت نیست. میتوان از شیوه ”تداعی معانی“ که یک ابزار روانشناسهاست سود جست و عکس العمل این ادبیات را به کلمات کلیدی ای، مثلا خود مقوله انقلاب، چک کرد. تصویری که بدست می آید جای ابهام باقی نمیگذارد. انقلاب: افراط، انقلاب: خشونت، انقلاب: استبداد، انقلاب: انهدام.

و چرا که نه؟ آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر کند و خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟ میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه ای مبتنی بر ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی ممنوع است، زن بودن جرم است، زندگی کردن جزا است و فرار غیر ممکن است. یک نسل کامل، شاید نیم بیشتر مردم، اصلا به این جهنم چشم گشوده اند و جز این خاطره ای ندارند. و برای بسیاری دیگر، زنده ترین خاطره، یاد چهره های فراموش نشدنی انسانهای پاکی است که بخون کشیده شدند. مگر نه اینست که نقطه آغاز این کابوس سال ۵۷ بود، سال انقلاب؟

شاید برای بعضی عاقبت نافرجام انقلاب ۵۷ در این روند ”نو اندیشی“ نقش داشته است. اما نه وسعت این ندامت و نه تلخی لحن و هیستری نواندیشان امروز، هیچیک را نمیتوان با ناکامی انقلاب ۵۷ توضیح داد. انگار کنار پلی نشسته اید و بازگشت لشگر شکست خورده ای را میبینید. غیر قابل انتظار نیست که این شکست خوردگان را محزون، مبهوت، ساکت و افسرده ببایید. اما این جماعت مشت گره کرده اند. وقتی دقیق تر گوش میکنید، میبینید انگار دارند سرودی را زمزمه میکنند، آری، اشتباه نمیکنید، اینها دارند به جنگ میآیند، به جنگ ”سرزمین“ و ”اردوگاه“ و ”قلعه“ خود، یا بهرحال آنچه خود روزگاری چنین پنداشته و نامیده بودند. اینها دارند برای انتقام از ”خود“ و ”خودی“ های دیروز برمیگردند. برای کسی که از داخل قلعه به بیرون نگاه میکند، این حتما منظره هولناکی است.

کمتر انقلاب ناکام و جنبش شکست خورده ای چنین تلخ توسط مشتاقان دیروزش بدرقه شده است. انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت، دوران حکومت آئنده، انقلاب پرتغال، اعتصاب معدنچیان انگلستان، برای مثال، همواره احترام زیادی نزد پیش کسوتان و شرکت کنندگان خود داشته اند. علت نو اندیشی امروز انقلابیون دیروز ایران را باید جای دیگری جستجو کرد. واقعیت اینست که همین سالها، سالهای پس از انقلاب ۵۷، در سطح جهانی مصادف با رویداد به مراتب مهمتری بود. سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در تبلیغات عوام فریب ترین سخنگویان پیمانهای ورشو و ناتو و هالوترین طرفدارانشان به آن ”اردوگاه سوسیالیسم“ اطلاق میشد، یک زلزله سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس حذف یک قطب از جهانی دو قطبی، جهانی که همه چیزش، از اقتصاد و تولید تا علم و هنر، برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصویر کنند. کل این شعبده بازی البته بیش از شش سال بطول نینجامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرنخی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون ”خطر“ سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی

خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنزاع قانون جنگل و اصالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه ستیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

.... گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفربیی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست نخوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر میخواهند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آله‌ها و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

مصائب دوران پس از انقلاب در ایران را باید بپای مسببن آن نوشت. مردم حق داشتند رژیم سلطنت و تبعیض و نابرابری و سرکوب و تحقیری را که شالوده آن را تشکیل میداد نخواهند و به اعتراض برخیزند. مردم حق داشتند که آخر قرن بیستم شاه نخواهند، ساواک نخواهند، شکنجه گر و شکنجه گاه نخواهند. مردم حق داشتند در برابر ارتشی که با اولین جلوه های اعتراض کشتارشان کرد دست به اسلحه ببرند. انقلاب ۵۷ حرکتی برای آزادی و عدالت و حرمت انسانی بود. جنبش اسلامی و دولت اسلامی نه فقط محصول این انقلاب نبود، بلکه سلاحی بود که آگاهانه برای سرکوب این انقلاب، هنگامی که ناتوانی و زوال رژیم شاه دیگر مسجل شده بود، به میدان آورده شد. برخلاف نظرات رایج، جمهوری اسلامی وجود خود را در درجه اول مدیون شبکه مساجد و خیل آخوندهای جزء نبود. منشاء این رژیم قدرت مذهب در میان مردم نبود، قدرت تشیع، بیعلاقگی مردم به مدرنیسم و انزجارشان از فرهنگ غربی، سرعت بیش از حد شهرنشینی و کمبود ”تمرین دموکراسی“، و غیره نبود. این خزعبلات ممکن است بدرد کاریر شغلی ”شرق شناسان“ نیم بند و مفسرین رسانه ها بخورد، اما سرسوزنی به حقیقت ربط ندارد. جریان اسلامی را همان نیروهایی به جلوی صحنه انقلاب ۵۷ کشیدند که تا دیروز زیر بغل رژیم شاه را گرفته بودند و ساواکش را تعلیم میدادند. آنها که پتانسیل رادیکالیزاسیون و دست چپی از آب در آمدن انقلاب ایران را میشناختند و از اعتصاب کارگران صنعت نفت درس خود را گرفته بودند. آنها که به یک کمربند سبز در کش و قوسهای جنگ سرد نیاز داشتند. برای ”اسلامی“ شدن انقلاب ایران پول خرج شد، طرح ریخته شد، جلسه گرفته شد. هزاران نفر، از دیپلوماتها و مستشاران نظامی غربی تا ژورنالیستهای همیشه باشرف دنیای دموکراسی ماهها عرق ریختند تا از یک سنت عقب مانده، حاشیه ای، کپک زده و به انزوا کشیده شده در تاریخ سیاسی ایران، یک ”رهبری انقلاب“ و یک آلتزناتیو حکومتی برای جامعه شهری و تازه - صنعتی ایران سال ۵۷ بسازند.

.....“انقلاب اسلامی“و رژیم اسلامی محصول جنگ سرد بود، محصول مدرن ترین معادله سیاسی جهان آن روز. معماران این رژیم، استراتژیستها و سیاست گذاران قدرتهای غربی بودند. اما اینکه نفس اجرای این مهندسی اجتماعی در ایران مقدر شد، مدیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل ایران بود. ماتریال کافی برای این کار فراهم بود. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصطلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیست بیش از هر چیز هراس داشت و تمام عمرش را زیر شنل سلطنت و عیای مذهب به جویدن ناخنهایش گذرانده بود.

.....ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت حزب توده ساختند که ضد - آمریکایی گری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میاورد، زمین باروری برای مانور و مانیپولاسیون میدید.

.....ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد. اینها بودند که پرسوناژ خمینی و سناریوی انقلاب اسلامی را از غرب تحویل گرفتند و عملا به توده مردم معترض فروختند.

علیرغم همه اینها، معرکه گیری اسلامی تنها توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره بلافاصله پس از قیام بهمن نشان داد که دینامیسم انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زبانشان انداخته شده بود، بهرحال نه برای اسلام

کمونیست ۲۶۱

بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی به میدان آمده بودند و هنوز در میدان مانده بودند. بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتا نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار خونین به شکست کشیده شد.

.....نیم بیشتر مردم ایران جوان تر از آنند که حتی خاطره گنگی از انقلاب ۵۷ داشته باشند. رابطه اینها با رویدادهای آن دوره بی شباهت به رابطه نسل انقلابیون ۵۷ با وقایع دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد نیست. دورانی سپری شده و غیر قابل لمس که ظاهرا فقط در ذهن نسل معاصر خودش زنده و مهم تلقی میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود راوی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از درجه امروز به گذشته مینگرد و در آن در جستجوی یافتن نائیدی بر اراده و عمل امروز خویش است. نواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفاتی و با زمزمه چه اوراد و آیاتی، زیر این پرچم حضور به هم میرساند مساله ای ثانوی است.“ ***

برای حکمت مفروض است که انقلاب کارگری یعنی به پیروزی رسیدن طبقه کارگر یعنی آزادی، برابری، حکومت کارگری. این شعار، انقلاب مورد نظر طبقه کارگر و رهائی واقعی در ایران را به روشنی بیان می کند.

اما حکمت پدیده انقلاب را نه به شکل دگم بلکه به شکل موجودیتی زنده و تحولی پویا تجزیه و تحلیل میکرد و پدیده های، قیام، سرنگونی، انقلاب، دولت بعد از سرنگونی را هرگز به عنوان موضوعی یک شکل و محتوم بررسی نکرد. معتقد بود که انقلاب به زبان خودش حرف میزند و نقش اتفاقا جنبشهای مارکسیستی و کمونیستی درون طبقه کارگر است که تضمین کنند در گذار تحولات بسوی سرنگونی و انقلاب باید کاری کنند که آن انقلاب به زبان خودش بگوید که انقلاب کارگری است، و باز تاکید بر این اصل که فقط در شرایطی این محقق میشود که طبقه کارگر برنامه مشخص، جواب مشخص، راهکار مشخص اش را جلوی جامعه بگذارد. طبقه کارگر در مبارزه اش تضمین کند که همه وجوه مناسبات بورژوازی و ارکان اقتصادی روبنای سیاسی و معنویات خرافی و عقب مانده آن سیستم را در هم میشکند و این زمانی است که طبقه کارگر برای رهائی کامل و سوسیالیستی کل جامعه متشکل و به حرکت درآمده باشد. با آلترناتیو خودش به عنوان رهبری مبارزات ظاهر شود.

اشاره کردم که حکمت مسئله انقلاب کارگری و سوسیالیسم را از هر تحول یا حتی تقابل و تندپچی در جامعه نتیجه نمی گرفت و به درست به جدلی همه جانبه در این زمینه می پردازد که چگونه برخوردهای دگم به جامعه و مبارزه طبقاتی می تواند کارگر را به بیراهه ببرد و نهایتا طبقه کارگر را بتواند به سیاهی لشکر این یا آن بخش از جنبش های بورژوازی تبدیل کند. یا اینکه سرنگونی میتواند حاصل بده بستان های نیروهای بورژوازی در قدرت یا بیرون قدرت باشد که ربطی به طبقه کارگر ندارند، سرنگونی می تواند حاصل کودتا باشد، یا تغییر حاکمیت می تواند حاصل تحولاتی از بالای سر مردم و بدون رای و دخالت آنها باشد. حکمت به درست انقلاب و سرنگونی را الزاما دو پدیده بهم گره خورده نمی داند.

در برخورد به مسئله سرنگونی، بحث این است که جمهوری اسلامی، حاکمیتی که با آنچنان بحرانی روبروست، محکوم به سرنگونی است و در این شکی نیست. با مختصات و ارزیابی که از حاکمیت جمهوری اسلامی و ساختار اقتصادی و سیاسی آن ارائه می دهد اعلام می کند که این به منزله بحران آخر و نابودی این حاکمیت است چون نوع ساختار و حاکمیت جمهوری اسلامی اصلاح پذیر نیست، مدل و حاکمیت سرمایه در ایران جواب اقتصادی، رفاهی، فرهنگی و جواب به مطالبات خیل میلیونی جوانان، زنان، کارگران و ... را نه می خواهد و نه می تواند داشته باشد، حتی خرافات و حاکمیت مذهبی و اسلام عریان را نمی تواند به چندین میلیون انسان در ایران و به درون خانه های مردم بکشانند. جامعه ای که اعتراضات مطالبات اقتصادی و رفاهی طبقه کارگر و اقشار دیگر هر روز گسترده تر می شود، با مطالباتی که جنبش زنان دارند، با مطالباتی که جوانان مترقی و مدرن دارند، با مطالباتی که نسلی از انسانها که با دوره انقلاب کاملا بیگانه اند دارند، جمهوری اسلامی از هیچ سر به هیچ کدام از این جنبشها جواب اقتصادی و فرهنگی ندارد و نمی تواند بر اساس فلسفه وجودی اش داشته باشد و خودش را در حالت فررم قرار بدهد، فقط دوره ای جمهوری اسلامی ژستی به اسم به اصطلاح اصلاح طلبی به خود گرفت که کذب محض و غیر عملی و تنها بعنوان ایجاد سوپاپ اطمینانی برای خرید زمان برای بقاء بیشتر بود، نیرویی برای به تحریف کشاندن مبارزات و اعتراضات جنبشهای رادیکال ایران بود، که نتیجه پروژه اصلاح طلبی و جواب مردم معترض به آن را امروز شاهدیم.

جنبش های اعتراضی این حاکمیت را دیر یا زود سرنگون خواهند

←

حکمت و برخورد به ...

کرد به این اعتبار نابودی این ساختار همان بحرانی است که حکمت با بحث بحران آخر مطرح میکند، در مقابل این بحث حکمت، این تصویر را ایجاد میکنند که اگر این سرنگونی حتمی است پس انقلاب کارگری هم بلاواسطه محقق می شود؟ منصور حکمت اما نیروها، احزاب، جنبشها و قدرتهای دخیل در این گذار و سیر تحولات را از معادله حذف یا فاکتور نمیگیرد و هر بار بر کدام سرنگونی، کدام انقلاب، کدام جنبشها، کدام نیروهای و روشن کردن نقش و جایگاه طبقه کارگر و نقشی که باید ایفا کند یا داشته باشد و قطبنمای حرکت اش کدام باید باشد و افقی که باید داشته باشد تاکید دارد، برای مثال ***منصور حکمت در ژوئیه ۱۹۹۹ در مبحث {سرنگونی، انقلاب و سوسیالیسم} می گوید:

” من با این تبیین موافق نیستم به این دلیل که اوضاع آتی ایران را بشدت ساده میکند و یک تصویر ایده آل از روندهای آتی را بجای کل احتمالات واقعی مینشاند و لاجرم نوعی یکجانبه‌نگری و انعطاف‌ناپذیری و حتی ساده‌اندیشی در روش برخورد حزب ایجاد میکند.

انقلاب جمهوری اسلامی را سرنگون میکنند. طبقه کارگر، با حمایت اکثریت عظیم مردم جمهوری سوسیالیستی را برپا میکند. این تصویر غلط نیست، چون بهرحال یکی از حالات ممکن هست. اما درست نیست، چون حالات ممکن دیگری را منتفی میکند.

اینکه انقلابی در ایران شروع شده و در شرف وقوع است، اینکه حزب کمونیست کارگری با اتخاذ این شعار انقلاب را محتوم اعلام کرده است. اینکه از این پس میتوان نیروها را به اردوی انقلاب و ضد انقلاب تقسیم کرد. اینکه این انقلاب یک انقلاب همگانی است. اینکه منظور از انقلاب، انقلاب علیه رژیم اسلامی است و با سرنگونی رژیم انقلاب هم پیروز میشود. این مفروضات همه بنظر من جای سؤال دارد.

۱- بنظر من سرنگونی و انقلاب به یکدیگر گره نخورده‌اند. سرنگونی بدون انقلاب هم ممکن و محتمل است. سرنگونی میتواند حاصل یک روند نظامی، بحران و هرج و مرج، پروسه نافرمانی سیویل و فعل و انفعالات انتخاباتی و غیره هم باشد. میتواند حاصل پیروزی نیروهایی بجز با علاوه بر نیروهای انقلابی هم باشد.

بنظر من به احتمال قوی سرنگونی نه نتیجه انقلاب در ایران، بلکه یکی از لحظات شروع انقلاب در ایران خواهد بود. بنظر من انقلاب ایران با سقوط جمهوری اسلامی تازه آغاز میشود و نبردهای طبقاتی جدی‌تر بعد از آن است.....

جمهوری سوسیالیستی هم به انقلاب علیه رژیم گره نخورده است. بنظر من اعلام جمهوری سوسیالیستی هم میتواند حاصل پیروزی نظامی، قاپ زدن قدرت در خلاء سیاسی، کودتا و هر چیز دیگری باشد. چرا که جمهوری سوسیالیستی میتواند بعنوان دولت دوره انقلابی، دوره بحران، ظاهر شود. ایجاد حکومت شورایی کارگری، پس از اعلام جمهوری، ممکن است کار سخت‌تری باشد.....***

در این مسیر باز حکمت به ما می آموزد که تحولات و گذارها، صفتبندی ها و نیروهای دخیل در به سرانجام رساندن تحولات را نه ایستا بلکه پویا و زنده نگاه کنیم، برای مثال اگر شما نیروی کامل به قدرت رسیدن طبقه کارگر یا انقلاب کمونیستی و کارگری نبودید چگونه عمل میکنید؟ و با برخورد مارکسیستی و لنینیستی چگونه یک گام قدرتمند تر به سمت ایجاد یا به پیروزی رساندن هدف نهایی خود بردارد، اینجا فقط کوتاه اشاره ای به بخشی از بحث ***منصور حکمت در جمهوری انقلابی را چگونه تبلیغ کنیم داشته باشیم.

منصور حکمت در این بحث موضع طبقه کارگر و حزب اش در دوره سرنگونی و اینکه آیا آزادی، برابری، حکومت کارگری با تبلیغ جمهوری انقلابی در تناقض نیست؟ میگوید:

”بنظر من نه. اگر جمهوری را درست تبلیغ کنیم این شعار شرط ضروری و مکمل تبلیغ جمهوری خواهد بود. و گرنه ما نه جمهوری انقلابی، بلکه انقلاب دمکراتیک نوین را تبلیغ کرده‌ایم. اگر آدمهای مرحله‌بندی شده‌ای بما بگویند که شما در آن واحد چگونه برای دو نوع حکومت تبلیغ میکنید، پاسخ خواهیم داد زیرا داریم در آن واحد برای دو نوع حکومت مبارزه میکنیم. حکومتی که فوراً عملی و در عین حال ضروری است و حکومتی که مال طبقه ماست و داریم برای برقراریش گردآوری قوا میکنیم. جمهوری انقلابی حکومتی است که ما حاضریم در آن قدرت را شریک شویم. این پاسخ عملی ما به بحران سیاسی موجود جامعه است. این پاسخ ما در شرایطی است که نیروی کافی برای استقرار حکومت طبقه خود (که همواره باید شعارش را بدهیم) نداریم. این حکومتی است،

و در واقع دیگر رقیق‌ترین حکومتی است، که حاضریم با توجه به کمبود قوای فعلی خود و منافع توده‌های وسیع زحمتکش‌ان و مصالح مبارزه طبقاتی مشروعیت آن را، و مبارزه تحت چهارچوب قانونیت آن را، بپذیریم. زیرا این تنها حکومتی است - به غیر حکومت خالص پرولتری - که رسماً مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی، تسلیح کارگران و قدرتهای شوراهای انقلابی آنان را مشروع و قانونی اعلام میکند. از این عقب‌تر نمی‌آییم. اما حکومت کارگری حکومتی است که می‌خواهیم در یک بسیج قوا از هم اکنون و نیز در دل همین جمهوری بر سر کار بیاوریم.

۴- آیا تبلیغ این نوع حکومت کارگران را گیج نمیکند؟ ایداً. کارگران وحدت کمونیستی و سوسیالیستهای انقلابی و فدایی و حزب رنجبران نیستند. آنها منطق نزدیک شدن به قدرت و تبلیغ برای کسب کل قدرت در آن واحد را درک میکنند. برای بسیاری بدون شک سؤال پیش می‌آید، اما تبلیغات ما پاسخ این سؤال را میدهد. و سؤال به روزنه‌ای برای آموزش واقعی منافع طبقاتی تبدیل میشود. آنگاه هر کارگری که سخن ما را شنیده باشد در خطاب به زحمتکش‌ان غیر پرولتر و در تبلیغ خود علیه اوضاع موجود خواهد گفت ما برای تشکیل یک جمهوری انقلابی با نمایندگان دیگر اقلیت ستم‌کشیده و طالب آزادی و دمکراسی آماده‌ایم. ما به دمکراسی، آزادی و حق برخورداری همه از رفاه و امنیت اقتصادی و اجتماعی بیش از هر کس دیگری معتقدیم و بیش از هر کس دیگری در آن ذینفعیم، آماده‌ایم تا در یک جمهوری انقلابی نیروی خود را برای تحمیل این اصلاحات به طبقات دارا بسیج کنیم. اما تنها قدرت یگانه خود ما، تنها برنامه حداکثر ما، نفس تقسیم جامعه به طبقات و ریشه نابرابری، استثمار و ستم اجتماعی را بر خواهد چید.

بنابراین حرفم را خلاصه میکنم. ما باید حکومت کارگری خود را تبلیغ کنیم. ما باید جمهوری انقلابی را در متن واقعی خود و بدون توهم پراکنی به راه نجاتی غیر از سوسیالیسم تبلیغ کنیم و در عین حال آمادگی حزب خود را بعنوان یک نیروی سیاسی برای تشکیل چنین دولتی اعلام نماییم، و بالأخره ما باید شعار فوق را زیر نثریه و در تبلیغات خود طرح کنیم.

لازم به تأکید نیست که آنچه گفتیم ایداً ناقض ضرورت تبلیغ فعال بر سر مسائل تاکتیک نیست (که هم‌اکنون هم احتمالاً در حد مطلوب نیست) بلکه شرایط لازم حفظ هویت سوسیالیستی در جریان این تبلیغات است.***

حکمت بر این تاکید دارد که اگر می‌خواهیم به این نتیجه برسیم که انقلاب آتی یک انقلاب کارگری خواهد بود، یا یک انقلاب منتهی به سوسیالیزم باشد، یک انقلاب کمونیستی و کارگری باشد، انقلاب آزادی و برابری حکومت کارگری باشد باید از امروز با شناخت از تمامی جبهه بندی ها و جنبشها، شما نیز ملزومات نبرد و پیروزی جنبش کمونیستی و مارکسیستی و کارگری و طبقاتی خود از نیروی طبقاتی، ابزارها و حزب اش را برای آن انقلاب مهیا کرده باشید. و تلاش و آرزویمان این است که با این عملکرد در دوره تحولات پیش رو انقلاب به زبان خودش سخن بگوید و بگوید که این انقلابی که در حال وقوع است با شعار آزادی و برابری حکومت کارگری به تثبیت میرسد و انقلاب کارگری است.

در نهایت باید بگویم که پرداختن به نظر و دیدگاه منصور حکمت در مورد انقلاب و موضوعاتی که می توانست مستقیم به این مسئله مربوط باشند از قبیل سرنگونی، قیام، منافع توده ها، جنبشها و اینکه با کدام لنز باید به این پدیده ها نگریست و با کدام قطب نما پیش رفت به طور واقعی نه در یک جلسه و با این سرعت که بسیاری از نکات از قلم می افتند یا به دلیل زمان بندی فقط نوکی به آنها بزنیم که ادای کامل بحث حتما نخواهد بود اما خوشبختانه دنیایی از آثار منصور حکمت از جمله تمامی مباحثی که مربوط به برخورد حکمت به پدیده انقلاب هستند، کاملاً قابل دسترس هستند و دوباره خواندن این ادبیات را مخصوصاً در سیر تحولات مهمی که امروز اتفاقاً در شرف وقوع هستند به همگی توصیه میکنم.

با تشکر از اینکه برای شنیدن این سخنرانی وقت گذاشتید.

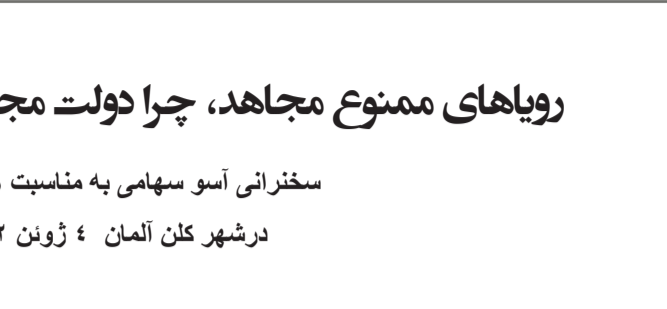
کارگران و انقلاب

برای کارگر کمونیست انقلاب یعنی فیزش طبقه کارگر برای عملی کردن تمام این تحول عظیم اجتماعی. مبارزه برای آزادی، برابری و حکومت کارگری. اگر کارگر به میدان سیاست میاید باید برای این بیاید. باید بعنوان رهبر (هائی کل جامعه به میدان بیاید.

دوران کشیده شدن کارگران بدنبال این و آن بسر رسیده است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر هدف خود را این قرار داده است که کارگران را به این دورنما مجهز کند و حرکت مستقل کارگران را برای کسب قدرت سیاسی و انجام انقلاب کارگری را سازمان بدهد.

منصور حکمت

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی



روایهای ممنوع مجاهد، چرا دولت مجاهدینی غیرممکن است

سخنرانی آسو سهامی به مناسبت هفته حکمت

در شهر کلن آلمان ۴ ژوئن ۲۰۲۲

سخنرانی آسو سهامی به مناسبت هفته حکمت در شهر کلن آلمان

توضیح: با توجه به کمی وقت تعیین شده برای هر سخنران، ممکن است نکاتی در سخنرانی اصلی فرصت ارائه آن نبوده باشد و یا ممکن است باتوجه به زبان محاوره ای بکار رفته در سخنرانی، جمله بندی ها در متن با سخنرانی اصلی تفاوت‌های اندکی داشته باشد. متن حاضر بر مبنای سخنرانی در هفته حکمت در شهر کلن آلمان تدقیق و ادیت شده است.

سلام رفقا، ممنون از وقتی که در اختیار من گذاشته اید. من سعی می کنم سخنرانی خود را در سه بخش ارائه دهم بخش اول: نظر شخصی من در مورد شخصیت و جایگاه حکمت، بخش دوم: موضوع اصلی بحث «روای منوع مجاهد» و بخش سوم: جهت تکمیل بحث اشاره ای به نوشته «سناریوی سفید و سناریوی سیاه» خواهم کرد.

امروز در این مکان گرد آمده ایم تا در مورد منصور حکمت صحبت کنیم، اگر چه نه فقط امروز و نه فقط در این مکان، بلکه در تمام این سالها در هفته حکمت رفقای زیادی در مورد شخصیت، آثار و دستاوردهای منصور حکمت و حکمتیسم بسیار نوشته اند و سخنرانی ها کرده اند، من نیز به نوبه خودم تلاش خواهم کرد گوشه ای از یکی از آثار ایشان را معرفی کنم اما قبل از آن اجازه دهید نظر خودم را به عنوان یکی از فعالان جنبش کمونیسم کارگری در مورد یکی از بزرگترین مارکسیست های تاریخ معاصر را بیان کنم.

بی شک صحبت در مورد یک ثنور یسین کمونیست یک سیاستمدار، یک رهبر و یک نظریه پرداز مارکسیست، یک سازمانده و یک پراتیسین تاریخ معاصر ایران و جهان مثل منصور حکمت کار آسانی نیست.

برای ما به عنوان فعالین کمونیسم طبقه کارگر، برای نسل جوان امروز و یا هر فعال و رهبر سیاسی کمونیستی که بخواهد بر علیه تمامی مصائب دنیای سرمایه داری مبارزه کند، بخواهد طبقه کارگر را سازماندهی کند، بخواهد جهان سرمایه داری را به زیر بگشند و طبقه کارگر قدرت را در دست بگیرد، بدون مراجعه به آثار و مباحث منصور حکمت، بدون مطالعه نوشته هایش بی شک به مشکل برخورد خورد. سالها تلاش منصور حکمت در نوشته هایش، در مباحث، در سخنرانی ها و در مصاحبه هایش برای بیرون کشیدن کمونیسم مارکس از زیر آوار تحریفات و تئوری های ناسیونالیستی و بورژوایی آن چراغ راهنماییست برای تمامی کسانی که خود را متعلق به جنبش کمونیسم کارگری می دانند.

اگر بخواهیم در مورد مارکس، انگلس و یا لنین و افکار و اهدافشان، برنامه و پراتیکشان صحبت کنیم، نمی توان بدون مراجعه به آثار این رهبران به نتیجه مطلوبی رسید، نمی توان در مورد نظریات مارکس صحبت کرد، بدون اینکه سالها جدل و نبردهای نظری مارکس را با غولهای نظری زمان خود همچون هگل، ریکاردو، فوئرباخ، آدام اسمیت که در قالب آثاری همچون «ایدئولوژی آلمانی، خانواده مقدس» خود را نشان می دهد، نمی توان در مورد نظریات مارکس در مورد اقتصاد و ارزش اضافه صحبت کرد بدون اینکه به آثاری همچون «کاپیتال، دست نوشته های اقتصادی، کار مزدی» و یا جدلهایش با پرودن و لاسال در آثاری همچون «فقر فلسفه و نقد برنامه گوتا» مراجعه کرد.

نمی توان از لنین و لنینیسم، صحبت کرد بدون اینکه به جدل و پلمیکهای لنین با جریانات انحرافی، با رویزیونیسم، کائوتسکی و یا نقدها و نبردهای نظری لنین در بین الملل دوم، تزهای آوریل و یا اثری همچون امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله ی سرمایه داری مراجعه کرد.

و بالاخره نمی توان در مورد منصور حکمت صحبت کرد بدون اینکه به تمامی مباحث، نقد ها و پلمیکهای او در مورد تمامی جریانات چپ انحرافی از چپ خلقی گرفته تا چپ رادیکال، از چپ رفرمیست گرفته تا چپ نو، نقد های بی رحمانه و بدون تزلزل از اردوی سوسیالیسم بورژوایی، سرمایه داری دولتی و اردوگاه کمونیسم روسی، کمونیسم چینی و یا کمونیسم آلبانی، بحثهای او در نقد چپ رادیکال و مارکسیسم انقلابی که خود برای دوره ای در تقابل با پوپولیسم به میدان آمده بودند و تمامی مباحثاتی همچون بحث سبک کار کمونیستی، از تجربه شوروی و نقد آن، از نقد او به دمکراسی (دمکراسی تعابیر یا واقعیات) و ناسیونالیسم، تا مباحثات او بر سر اهداف جنگ خلیج و «نظم نوین جهانی» تا حمله به افغانستان و «جنگ تروریستها»، از مباحث « کمونیسم کارگری»، «حزب و قدرت سیاسی» و مباحثات او بر سر جنبش کارگری و



از سناریوی سیاه و سناریوی سفید گرفته تا روای منوع مجاهدین و دهها و صدها مبحث دیگر بخشی از دستاوردها و کار این انسان بزرگ است که تاریخ کمونیسم دوره ما را ساخته است.

و نهایتاً نمی توان از منصور حکمت حرفی زد، بدون اینکه به جنبش کمونیستی طبقه کارگر یعنی به جنبش کمونیسم کارگری مراجعه کرد، آثار منصور حکمت و کمونیسم کارگری آنچنان به هم گره خورده اند که نمی توان ادعای کمونیسم کارگری را داشت اگر بخواهیم هر کدام از مباحث او را نادیده گرفت و یا حذف کرد. تک به تک آثار منصور حکمت زنجیر وار به هم گره خورده اند، همانطور که تک به تک مباحث و نظریات مارکس به هم گره خورده اند، نمی توان مارکسیست بود تنها با این ادعا که من فقط مانیفست مارکس و انگلس را قبول دارم اما ایدئولوژی آلمانی را نه، من کاپیتال را قبول دارم اما دست نوشته های اقتصادی مارکس را نه. بنابراین باید بگویم نمی توان خود را پیرو منصور حکمت و فعال جنبش کمونیسم کارگری و حکمتیست دانست و نظریات و مباحث مختلف او را حذف کرد.

جنبش سوسیالیستی کارگری، یعنی کمونیسمی که پرچم مبارزه ضد سرمایه‌داری کارگر را به دوش گرفته اگر هم دچار افت و خیز شده باشد هنوز کماکان به شدت در جریان است.

و بنابراین به قول منصور حکمت : کمونیسم کارگری بعنوان یک جنبش اجتماعی جای واقعی خود را در جامعه پیدا کرده. گسترش اعتراضات رادیکال کارگری در جهان و خصوصاً ایران دلیلی است بر صحت مارکسیسم و سوسیالیسم کارگری مارکس. «تئوری انقلاب کارگری را فقط خود جنبش کارگری و پراتیک کارگری میتواند به ثبوت برساند.»

اگر بخواهم در یک جمله منصور حکمت و جنبش کمونیسم طبقه کارگر را خلاصه کنم می توان بگویم که «اگر مارکسیسم علم رهایی طبقه کارگر است، حکمتیسم علم به قدرت رساندن طبقه کارگر در عصر حاضر است.» اگر هر کس بخواهد منصور حکمت و کمونیسم طبقه کارگر را بشناسد. دروازه شناخت منصور حکمت و جنبش کمونیستی کارگری جزوه «تفاوت های ما» است و این جزوه به درست تفاوت های کمونیسم و سوسیالیسم کارگری مارکس را که پرچمدارش منصور حکمت است را در مقابل تمامی جریانات انحرافی به نمایش می گذارد.

و اگر بخواهم تصویری از منصور حکمت و جنبش کمونیسم کارگری ارائه دهم می توانم آنرا با رشته کوه هایی مقایسه کنم که ما فقط نوک بلندترین قله آنرا می ببینم ولی وقتی می خواهی به این قله دست یابی باید از تک به تک کوه های این سلسه کوهها عبور کرد و آنها را شناخت و تجربه کسب کرد تا بتوان قله اصلی را فتح کرد. رشته کوه های هیمالایا تنها اورست نیست و برای رسیدن به اورست باید از کوه های زیادی عبور کرد. نمی شود و نمی توان کوهی را از این رشته کوه ها حذف کرد.

کمونیسم کارگری منصور حکمت دقیقاً همان رشته کوه هایبست که باید کوه های تشکیل دهنده اش را شناخت. همانطور که مارکسیسم یک رشته کوه از مباحث و نبردهای نظری مارکس است. همانطور که لنینسم یک رشته کوه از نظرات لنین هستش.

سیر تحولات امروز ایران آنقدر سریع است که هر ناظر سیاسی اگر بخواهد لحظه ای از آن غافل شود عقب می ماند. برای یک جریان سیاسی جدی مثل ما رصد این اتفاقات و دخالتگری در آن، رهبری آن، سازماندهی و هشدار در مورد خطرات احتمالی آن جزئی از وظایف روتین ماست. اگر قبلاً اعتراضات علیه کل حاکمیت رژیم شکلی آرام تری داشت، امروز دیگر نه تنها روند این اعتراضات سیر سعودی به خود گرفته بلکه به سرعت رادیکالیزه هم می شود. جامعه ایران که به شدت حول پرچم طبقه کارگر پولاریزه شده، گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر با اتکا به تجارب تاریخی خود دستاوردهای مهمی کسب کرده و پیشروی های چشمگیری داشته است.

وقتی به سیر این اتفاقات در ایران نگاه می کنیم، به خود گفتم شاید بهتر بود یکی از آثار حکمت را زیر نام سناریوی سفید و سناریوی سیاه را معرفی می کردم اما وقتی در چنین اوضاع و احوالی می بینم که تحرکات مردمی و کارگری حکومت را به لبه پرتگاه کشانده است.

در چنین اوضاع و احوالی نه فقط مردم ایران، بلکه کل اپوزیسیون و تمامی باندهای فرقه ای و ارتجاعی را هم به تکاپو واداشته. این

کمونیست ۲۶۱

تکاپو نشان داد که سناریوی سیاه، از هم پاشاندن شیرازه جامعه و یوگوسلاویزه و سوریه ای کردن ایران هنوز ممکن است، هنوز نیروهای ضد اجتماعی که آنرا ممکن کنند وجود دارند. به همین دلیل تاکید مجدد بر «روای ممنوع مجاهد» یکی از آثار منصور حکمت را لازم دانستم چرا که به نظر من این بحث صرفاً بحثی در مورد یک سازمان نیست، این بحث علاوه بر نشان دادن خصلت ضد اجتماعی یک سازمان به سناریوی محتمل در آینده ایران و نقش چنین نیروهایی را میپردازد. بحثی که متأسفانه از طرف چپ خرده بورژوایی و حاشیه ای هیجوقت جدی گرفته نشد و البته خود منصور حکمت هم انتظاری جدی گرفتن آنرا از طرف این چپ نداشت.

سخنرانی آسو سهامی به مناسبت هفته حکمت در شهر کلن آلمان

سخنرانی آسو سهامی به مناسبت هفته حکمت

در شهر کلن آلمان ۴ ژوئن ۲۰۲۲

رهبری مجاهدین بطرز غریبی مفتون قدرت دولتی و تشریفات و مراسم و ملحقات آن است. هر حزب سیاسی جدی طبیعتاً برای قدرت سیاسی تلاش میکند، ابزاری که امکان میدهد برنامه و اهدافش را به اجرا در بیاورد. اما علاقه مجاهدین به قدرت دولتی از این جنس نیست. زمینی نیست. سیاسی نیست. یک شیفتگی نیمه مذهبی نیمه کودکانه است. گویی رسیدن به دولت مرحله غایی تعالی خود سازمان یا سرنوشت مقدر رهبران آن است و یا کاخ ریاست جمهوری مصداق این جهانی بهشت است. کلمات رئیس جمهور، رهبر، نخست وزیر، کابینه، وزیر، فرمانده، و امثالهم طنین عجیبی در میان اینها دارد. و درست مانند کودکانی که عروسکهایشان را گرد میچینند و رویاهاشان را بازی میکنند، اینها هم غالباً مشغول «دولت بازی» هستند: «حالا من رئیس جمهور»، «حالا تو نخست وزیر». پایان این بازی معلوم نیست.

اما اگر این صرفاً یک بازی بود، اگر صرفاً کودکانه بود، شاید همه به تماشا می نشستیم و با جست و خیز بازیگران و شیرینکاری هایشان سرگرم میشدیم. اما این عرصه سیاست و جنگ قدرت است که در جهان امروز معانی فوق العاده دهشتناکی پیدا کرده است. مساله جدی است، حتی اگر مجاهد خود جدی نباشد. عواقب زمینی برای انسانهای واقعی دارد، حتی اگر مجاهد خود در عالم رویاهایش سیر کند.

سخنرانی آسو سهامی به مناسبت هفته حکمت در شهر کلن آلمان

سخنرانی آسو سهامی به مناسبت هفته حکمت

در شهر کلن آلمان ۴ ژوئن ۲۰۲۲

همه نیروها، از راست و چپ، و با هر سیاست و استراتژی ای در صحنه مبارزه با رژیم موجود، روند آتی اوضاع را بصورت تغییر حکومت مرکزی در ایران و جایگزینی رژیم اسلامی با یک رژیم دیگر تصویر میکنند. یکی این را حاصل انقلاب توده مردم و دیگری محصول کودتای نظامی یا تغییر تدریجی رژیم موجود میبیند، یکی حکومت آتی را چپ و آزادیخواه و دیگری راست و مستبد تجسم میکند، یکی یک نظام سیاسی سکولار و مدرن و دیگری حکومتی قومی یا مذهبی را انتظار میکند.

سیر محتمل دیگری دارد بتدریج طرح میشود و آن اینست که روند فروپاشی جمهوری اسلامی به یک جنگ و کشمکش داخلی، اشغال خارجی و تجزیه جغرافیایی و بعضاً قومی کشور منجر گردد. اگر سناریوی اول را سناریوی متعارف یا «سفید» نام بگذاریم، این سناریوی دوم تازه با ارفاق میتواند «سیاه» لقب بگیرد. این یک کابوس واقعی است.

بعلاوه، مهم اینست که طیف وسیع نیروها و جریانات سیاسی چه در حکومت و در اپوزیسیون، هریک بنا بر مشخصات سیاسی و سازمانی اش، جایگاهش در جامعه و در رابطه با طبقات اجتماعی، استراتژی و اهداف و روشهایش، با یکی از این دو سناریو بیشتر تناسب دارد و وجود و فعالیتش به تحقق یکی از این دو بیشتر خدمت میکند. اگر دقت کنیم میبینیم مجاهد فقط میتواند شخصیتی، آنهم فرعی، در سناریوی دوم، یعنی سناریوی سیاه، باشد.

استراتژی مجاهدین

استراتژی خود مجاهدین برای کسب قدرت و تشکیل دولت کودکانه و خیالی است. این استراتژی یش از هر چیز ملهم از شیوه قدرت یابی خمینی است، با این اشکال کوچک که تفاوتهای بسیار مهمی که میان تقریباً تمام فاکتور های دخیل در جریان سقوط رژیم سلطنت با شرایط امروز وجود دارد را یکسره نادیده میگیرد.

مجاهدین قصد ندارند و فرار نیست شورش، انقلاب، جنبش رهائی بخش، کودتا و غیره ای را علیه رژیم اسلامی برپا کنند و بر این مبنا به قدرت برسند.

مجاهد نباید کسی را شکست بدهد، بلکه باید نفر اول در صف کاندیداهای تشکیل حکومت بعدی باشد. و این البته مشابه پروسه ای است که خمینی و جریان اسلامی را بقدرت رساند. اما چطور میتوان آلتزناتیو شد؟ پاسخ مجاهد اساساً شبیه پاسخی است که جریان خمینی به مساله داد. قبله سیاسی اصلی، غرب و دول غربی ←

رویای ممنوع مجاهد، ...

هستند. این قدرتها هستند که باید نهایتاً جریان مدعی حکومت بعدی در ایران را با منافع دراز مدت و احتمالاً بعضاً حتی تاکتیکی خود سازگار ببایند. و همین ها هستند که از این توان تبلیغاتی، مادی، سیاسی و دیپلوماتیک برخوردارند که جریانی را که تأیید میکنند بعنوان یک آلترناتیو سیاسی عرضه کنند و بشناسانند. رژیم خمینی محصول نشست گوادلوپ بود. آخوند گمنامی، را از عراق به فرانسه بردند و زیر نورافکن قرار دادند. انقلاب را اسلامی و مردم ایران را یکجا مریدان و مقلدان حضرت آیت الله معرفی کردند. مجاهد امیدها و انتظارات مشابهی دارد. آلترناتیو شدن از نظر مجاهد یعنی دریافت این بلیط از دول غربی.

برای آلترناتیو شدن، مجاهد نیز باید اعتبار نامه داخل کشوری اش را تهیه کند. فعالیت مجاهد در خاک عراق و ژستهای نظامی مختلفش و با سیزده هلیکوپتر و یازده تانک فرضی از دولت بعث که این ژستها آبکی نیز با سرنگونی صدام حسین دود شد و به هوا رفت.

این ژستها برای ملاقات گرفتن در پایتختهای اروپا و جلب کردن ژورنالیستهای نان به نرخ روز خور و جنجالی نویس همچون ایران اینترناسیونال و بی بی سی این هدفی است که مجاهد در دوره های مختلف به اشکال دنبال کرده است. این فعالیتها اساساً تبلیغاتی - نمایشی است و هدف آن کمک به برسمیت شناخته شدن مجاهد بعنوان نیروی اصلی اپوزیسیون و آلترناتیو حکومت از جانب دول و افکار عمومی در غرب است.

باز مقایسه جریان خمینی با مجاهد میتواند گویا باشد. خمینی در متن سنتهای سیاسی ریشه دار اما بعقب رانده شده در ایران، مشروعه چی گری و پان اسلامیسم، ظهور کرد. اینکه چنین جریانی یک نوبت تاریخی مجدد برای ابراز وجود یافت، مدیون تقابل استراتژیکی در سطح جهان و معادلات جنگ سرد بود. اسلام خمینی در ظرفیتی جدید، بعنوان ابزاری نویافته در مقابله غرب با بلوک شرق و با رشد چپگرایی و کمونیسم کارگری، به کار گرفته شد.

معلوم نیست چگونه قرار است مردمی که حکومت اسلامی را بزیر میکشند، مجدداً یک آلترناتیو اسلامی دیگر را سر کار بگذارند. معنی این حکم این است که مجاهد نمیتواند در همسوئی با مردم و با توسط انقلاب مردم به قدرت برسد. بلکه باید، اگر بخواهد و بتواند، علیه انقلاب قدرت را کسب کند.

مجاهد و سناریوی سیاه

اگر مجاهد در چهارچوب سناریوی اول، سناریوی «سفید»، جایی ندارد، شانسی در سناریوی سیاه چگونه است؟ امکان اینکه مجاهدین در متن هرج و مرج و جنگ داخلی، و اضمحلال ایران بعنوان یک جغرافیای سیاسی و اداری واحد، به قدرت برسند چقدر است؟

واقعیت اینست که حضور در سناریوی دوم هنر زیادی نمیخواهد. نه فقط مجاهد، و کلیه احزاب و گروههای سیاسی که امروز وجود دارند و یا بخصوص میتوانند با انفجار رژیم اسلامی از درون آن بوجود بیایند، بلکه هر جک و جانور و هر ماجراجویی که بتواند صد نفر را با تأمین رزق شان، با تراشیدن هویت قومی و مذهبی خاص برایشان یا صاف و ساده با ار عاب و تحریکشان، دنبال خود بکشاند، در کابوس سیاسی آینده ایران جایی خواهد یافت. در یک کشور بحران زده، در یک سرمایه داری شکست خورده و به بن بست رسیده، زیر هر سنگی، ته هر لجنی، یک «رئیس جمهور» و «نخست وزیر» و «رهبر» و «امام» یافت میشود.

آیا اصولاً سناریوی سیاه قابل اجتناب است؟ کدام نیروها میتوانند جامعه را از این تنگنا عبور بدهند؟

- هر روند سیاسی که در آن جریانات قومی، فرقه ای، مذهبی، سرکوبگر، غیر سکولار و غیر مدرن به قدرت نزدیک شوند، روندی در جهت تحقق سناریوی سیاه است.

تنها یک دولت آزاد، مدرن، سکولار، مبتنی بر برسمیت شناسی وسیعترین حقوق مدنی و رفاهی، مخالف هر نوع تبعیض در جامعه، و متعهد به فراهم آوردن یک چهارچوب سیاسی و قانونی آزاد برای کشمکش جنبشها و نیروهای اجتماعی، میتواند تضمینی علیه کابوسی باشد که جامعه و مردم در ایران را تهدید میکند. هر رگه ای از ارتجاع و عقب ماندگی در حکومت و یا در آلترناتیو حکومتی ای که شکل میگیرد وجود داشته باشد، مستقیماً عاملی به نفع اوضاع سیاه خواهد بود.

اگر اجازه دهید جهت تکمیل «رویای ممنوع مجاهد» خیلی گذرا نگاهی به بحث دیگری منصور حکمت در همین رابطه یعنی در مورد سناریوی سفید و سناریو سیاه داشته باشیم.

۱- تفاوت سناریوی سیاه با انقلاب یا سیر متعارف سرنگونی

سناریوی سفید: اِعمال قدرت کارگری، امروز یک جنبش کارگری واجتماعی رادیکال در جریان است جنبشی که مراکز تولید و کارخانه، مدارس، دانشگاهها، شهرها را به هم وصل و با هم متحد کرده است.

به نفع ماست، و در واقع برای ما حیاتی است، که جامعه و سوخت و ساز اقتصادی و اجتماعی برقرار باشد. که مردم کارگر و زحمتکش مستأصل و آواره و تحقیر شده نباشند و بتوانند به مبارزه و حزب و انقلاب و یک دنیای بهتر فکر کنند. برای ما مهم و بلکه حیاتی است افق و انتظار انسانها از زندگی و آینده‌شان زیر فشار کُشت و کشتار و توپ و خمپاره و گرسنگی و دربدری سقوط نکرده باشد. تهدید به گسیختن شیرازه جامعه در واقع همواره تهدیدی علیه چپ و کمونیسم بوده است. این بخشهایی از خود بورژوازی هستند که حاضرند جامعه را به نابودی بکشند اما شاهد قدرت‌گیری کارگر و کمونیسم نباشند. در مقابل اینها فقط با قدرت میتوان ایستاد.

کمونیسم کارگری جریانی متعلق به سناریوی سفید است، اولاً، به این دلیل در طی شدن چنین مسیری بشدت ذینفع است. و ثانیاً بنا به جایگاه طبقاتی و اجتماعیش میتواند با نیروی طبقه کارگر و با به میدان کشیدن توده وسیع مردم حول پرچم یک آلترناتیو روشن اجتماعی، با قاطعیت به این بساط خاتمه بدهد. اگر کار به جنگ داخلی بکشد، جریان ما بصرف نظامی شدن اوضاع، اصول خود را فراموش نمیکند. مطمئن باشید ارتش این حزب نه فقط مردم غیر نظامی را به مخاطره نمیاندازد، بلکه مورد حمایت خود قرار میدهد. مطمئن باشید این حزب مناطق مسکونی و محیط کار و زندگی مردم غیر نظامی را حتی اگر طرفداران سرسخت نیروهای مقابل باشند، نمیکوبد. مطمئن باشید معاش مردم را گرو نمیگیرد. مطمئن باشید راههای ارتباطی مردم و امکان دسترسی آنها به نیازمندی‌هایشان را سد نمیکند. مطمئن باشید این حزب با اسرای جنگی مطابق انسانی‌ترین موازین رفتار میکند، ما مجازات اعدام نداریم و در شرایط جنگی هم نخواهیم داشت. مطمئن باشید در کلیه مناطقی که توسط ارتش کارگری محفوظ نگهداشته شده است نه فقط مدنیت سازمان مییابد، بلکه تمام حقوقی که در برنامه حزب اعلام شده است برای مردم تضمین خواهد شد. در چنان مهلکه‌ای کمونیسم کارگری جریانی خواهد بود که برای مردم امنیت و رفاه و امید همراه میآورد.

۲- چرا مجاهد یکی از بازیگران این سناریو است. فقط به دلیل مذهبی بودن آن نیست

یک بار دیگر لازم است خصلت غیر اجتماعی مجاهدین را یاد آوری کنیم که یکی از منفور ترین، بی ریشه ترین و بی اعتبارترین باند سیاسی -مذهبی نیروی مخرب در صحنه سیاست ایران است.

سالهاست دولت آمریکا این جریان را در «آب نمک خوابانده» است تا بلکه برای «رژیم چینج» مصرف شود!

اما تاریخ این سازمان سرتاسر با تلاش طبقه کارگر با تلاش مردم ایران برای آزادی و رفاه و برابری در تقابل بوده از روزی که جمهوری اسلامی بر سرکار آمد و این باند به جمهوری اسلامی و خمینی لبیک گفت، اما به دلیل عدم قبول کردن این ها در حاکمیت و راه ندادنشان به اپوزیسیون ایران رانده شدند. نیروی است سر سوزنی ربطی به اعتراض مردم در آن جامعه نداره و قرار نیست از طریق رشد این اعتراضات روی شانه های این اعتراضات مردم به قدرت برسد بلکه برعکس قرار است در یک جامعه به خون کشیده شده در یک جامعه تکه پاره شده در جامعه ای که با دخالت غرب یا با دخالت رقبای منطقه‌ای به قدرت برسد.

مجاهد مثل وپروسی است که هر بدن سالمی را بیمار کند و با اتکا به کمک های مالی نظامی سیاسی و تبلیغاتی مثل بی بی سی و ایران اینترنانشنال و رادیو فردا و میدیای غرب می تواند به طور کلی مشکلاتی را برای جامعه فراهم کند.

همانطور که ارتش آزاد سوریه و داعش علیرغم کمکهای مالی و نظامی غرب نتوانستند به قدرت برسند، اما از هیچ جنابتی در سوریه و عراق فروگذار نکردند، نظیر این نوع نیروهای باند سیاهی در ایران کم نیستند.

بنابر این ما وظیفه داریم خطرات این باندهای سناریو سیاهی را به جامعه گوشزد کنیم و جامعه را در قبال این بیروسهای شوم واکسینه کنیم. شرط واکسیناسیون جامعه قبول هژمونی و رهبری طبقه کارگر پیشرو و در میدان ماندن و خالی نکردن میدان برای این نوع نیروهای فوق ارتجاعی از طرف مردم است.

چه میتوان کرد:

اعلام اینکه ما جلوی این جریانات را خواهیم گرفت و مردم را علیه آن بسیج خواهیم کرد. آماده شدن بعنوان یک حزب و آماده کردن کارگر بعنوان یک طبقه برای ایفای نقش در چنین شرایطی اصلی‌ترین و مهم‌ترین وظیفه‌ای است که این تحلیل روی دوش ما میگذارد.

نکته دوم، بردن این آگاهی به میان مردم و هوشیار کردن آنها نسبت به چنین مسیری است. نفرت از جمهوری اسلامی وسیع است و شمارش معکوس برای واژگونی آن آغاز شده است. ما باید در متن این حرکت مردم را نسبت به جریانات ارتجاعی هوشیار کنیم.

مستقل از اینکه اپوزیسیون چه میکند، حزب باید رأساً تعهد خود را به جلوگیری از سناریوی سیاه در جریان سرنگونی رژیم ارتجاع اسلامی اعلام کند.

منصور حکمت در این باره می‌گوید:

«روش و نسخه ما برای یک سناریوی سفید، سازماندهی انقلاب علیه جمهوری اسلامی به رهبری طبقه کارگر در ایران است. حکومت کارگری جامع‌ترین و کامل‌ترین نمونه آن رژیم سیاسی مدرن و سکولار و آزادی است که از آن سخن می‌گوییم. حکومتی که با تضمین آزادی و برابری همه و با گشودن صحنه برای دخالت وسیع و مستقیم مردم در سرنوشت خویش، کلیه جریانات ارتجاعی را منزوی و خنثی خواهد کرد. فراخوان اول ما به مردم کارگر و زحمتکش و هر کس که آزادی و برابری کلمات مقدسی را برایش تشکیل می‌دهند، پیوستن به حزب و مبارزه مشترک همراه حزب علیه رژیم اسلامی و همه دورنماهای تاریکی است که ارتجاع بورژوایی جلوی میلیونها انسان در ایران قرار داده است.

منون از اینکه با حوصله به سخنان من گوش فرا دادید.

آزادی بشر از نظر بورژوازی، در اساس، آزادی

استثمار کردن و استثمار شدن است. آنجا

هم که پای حقوق بشر به میان کشیده

میشود در بهترین حالت حقوق سیاسی

مشروط و محدودی تصویر میشود که استفاده

از آن برای اکثریت کسانی هم که شامل

آن شده‌اند ممکن نیست. آزادی و برابری

با انقیاد اقتصادی متناقض است. حقوق بشر

سرمایه داری با مسکوت گذاشتن این واقعیت

نمیتواند پاسخگوی نیاز انسان باشد. بیانیه

حقوق بشر تضمین کننده آزادی و برابری

انسانها نیست. ابزار جلوگیری از طغیان مردم

آزادبخواه و برابری طلب است. وسیله‌ای

برای ممانعت از جلب مردم و متفکرین و

آزادبخوهان به ابعاد عمیقتر حقوق بشر و

درک تناقض حقوق انسان با ماهیت نظام

سرمایه‌داری است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست با

انتشار بیانیه حقوق جهانشمول انسان تصویر

روشنی از مبنای حقوق انسان را بدست

میدهد. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

این حقوق را حقوق همه انسانها در هر نقطه

جهان میداند و برای تحقق آن میکوشد.

بیانیه حقوق جهانشمول انسان

این نکته تأکید داشت که وقتی مشکل سیاسی داری باید جواب سیاسی بدهی. برای مشکلات سیاسی باید جواب سیاسی داشته باشی، نه اینکه حرمت و شخصیت انسان ها را خورد کنیم. یکی دیگر از خصوصیات برجسته او، تاکتیک درست در سخت ترین شرایط است. مثلاً در جنگ کومله و دموکرات، حکمت دگرگونی که به وجود آورد این بود که از سنت احزاب ناسیونالیستی که همیشه سعی می کنند از طریق اسلحه مشکلات خود را حل کنند و قدرت نظامی خود را بر منطقه اعمال کنند، دوری گزینند. کومله هم قطعاً تحت تأثیر این شرایط قرار گرفته بود، ولی منصور حکمت کومله را از این سنت ارتجاعی دور کرد. وظیفه تو رقابت با حزب دموکرات نیست وظیفه تو تلاش برای انقلاب اجتماعی و گسترش تفکر کمونیستی است. متأسفانه اکنون بخشی از همان افرادی که به دلیل این سیاست درست منصور حکمت از این جنگ نجات یافتند و اکنون زنده اند، اکنون در جبهه ناسیونالیسم قرار دارند و مشغول توهین و بی حرمتی به منصور حکمت هستند، در حالیکه اگر این سیاست منصور حکمت نبود الان آنها زنده نبودند. ولی این سیاست درست و این عمل انقلابی منصور حکمت زندگی صدها کادر و عضو کومله و حزب کمونیست ایران را در آن دوره نجات داد. نمونه دیگر مسئله عدالت و قانون است و مثالی می آورد که در آن زمان کومله دادگاه داشت، دادگاهی کردن مسئولین رژیم که در جنگ اسیر می شدند. کسانی که از طرف کومله دستگیر می شدند، دادگاهی می شدند. فردی به اسم بیژن حکمت که در مجله ای به اسم سازمان حقوق بشر که آندوره در پاریس چاپ می شد، می نویسد که دادگاه های کومله حقوق بشر را پایمال می کنند. در آن زمان منصور حکمت این بحث را مطرح می کند که دادگاه ها و قوانین همینطوری به وجود نیامده اند، بلکه یک بکر اوند طبقاتی دارند. در کشورهای سرمایه داری، دادگاه ها، قوانین در خدمت منافع سرمایه داری قرار دارد و در ادامه توضیح می دهد که دادگاه های کومله در نهایت انسانیت و با رعایت کامل حقوق بشر در برخورد با اسیران جنگی ایجاد شده اند و اگر دادگاهی هم برگزار شده تمامی حقوق متهمان به کاملی رعایت شده است. مدرنترین و انسانی ترین برخوردها با اسیران شده شده است و در ادامه توضیح می دهد که دادگاه ها مستقل از طبقات نیستند، بلکه طبقات بر اساس منافع خود قوانین را پایه گذاری میکنند.

منمون از شما، بی شک برای شناساندن افکار و مباحث منصور حکمت زمان بسیاری می برد و شاید با چند کتاب هم نتوان آنرا پوشش داد و من تنها توانستم این چند نکته را یادآوری کنم.

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد.

منصور حکمت



قربانی اهداف خود کردند. به همین دلیل به نظر من این یک انقلاب فکری گسترده منصور حکمت بود. از همینجا فراخوان من به این نسل جدید این است اگر می خواهد از خصوصیات و ویژگی های انقلاب سر در بیاورد و آن را بشناسد لازم است به نوشته های منصور حکمت مراجعه کند. آثاری همچون اسطوره بورژوازی ملی و مترقی، به نظر من این یک موضوع مارکسیستی و علمی و حتی اقتصادپست برای هرکسی که بخواهد از مارکسیسم و از کشمکش های بین طبقات در طول تاریخ و مبارزات طبقاتی جامعه چگونه طی می شود و به کجا میرسد، بسیار مهم است که باهش آشنا شوند و از این توهم خلاصی یابند که متفکرین بورژوازی ایجاد کرده اند. مثلاً اکنون به بودجه سالیانه حکومت های بورژوایی بیندازیم، مخصوصاً در کشورهای غربی میلیون ها دلار هزینه می کنند، در دانشگاه ها سرمایه گذاری می کنند تا تفکرات ارتجاعی و دروغ پردازی را ترویج دهند. کتمان حقایق کشمکش و مبارزات طبقاتی و اینکه در جامعه یک مبارزه طبقاتی وجود ندارد. دو طبقه اجتماعی موجود است و تمام هدف آنها کتمان این حقیقت است بر همین مبنا میلیون ها دلار هزینه می کنند، میلیون ها دلار به خیرگزاری ها و فیلسوفان شان اختصاص می دهند تا ثابت کنند که مبارزه طبقاتی در جامعه وجود ندارد، بلکه کشمکش احزاب و کشمکش افکار وجود دارد در بین توتالیتریزم و دموکراسی، مابین لیبرالیسم و دیگر خطوط متفاوت جامعه، به نظر من اینا همه اش توهم است و لازم است دوباره تأکید کنیم که افکار منصور حکمت یک راه روشنی است که انسان را از این توهمات نجات می دهد. مثلاً در یک مقطع می گوید به بهانه حفظ اتحاد خلق ها در برابر امپریالیسم، از کارگران می خواستند که منفعت طبقاتی خود را فراموش کنند و از ایجاد صفوف متحد خود در انقلاب چشم پوشی کنند و از تاکتیک و استراتژی که در خدمت منافع طبقاتی باشد بگذرند. یعنی کارگر در آن دوره و حتی اکنون هم بخش زیادی از این احزاب هنوز در اینباره نقش دارند. برای مثال، حزب شیوعی عراق آخرین دستاوردش این است که رفته با یک آیت الله سنجر گرفته و ائتلاف سیاسی تشکیل داده است، رفته با مقتدا صدر ائتلاف کرده است. بعد از ۷۰ سال مبارزه و جانپنازی کردن ده ها کادر و انسان مبارز به سمت یک آیت الله ضد کمونیست، ضد کارگر و ضد هر اخلاق انسانی برگردی و ائتلاف تشکیل دهی.

تفاوت کمونیسم کارگری با انواع کمونیست ها چیست؟ به نظر من، او روی این نکته تأکید می گذارد، نه اینکه خودش مارکسیسم باشد و از سر طرفداری از مارکسیسم، تفاوت این کمونیسم را با دیگر کمونیسم های بورژوایی شرح دهد، بلکه او به شیوه های علمی این تفاوت ها را بیان می کند. آنها مارکسیسم را برعکس کردند، ارتباط بین فکر و جامعه، می گوید بخش اعظم سوسیالیست ها فکر می کنند که فکر انحراف پیدا کرده به همین دلیل است که این جریانات سوسیالیست به این راه رفتند. مثلاً انحراف در تنوری دارند و در نتیجه انحراف در پراکتیک هم خواهند داشت. او می گوید به این شکل نیست، آنها از اساس و پایه طبقات و جنبش کارگری را مبنای کار خود قرار نداده اند، به همین دلیل پراکتیک سوسیالیستی و کارگری نداشته اند، بلکه در عمل پراکتیک پوپولیستی را مبنای قرار داده اند. مثلاً تلاش برای صنعتی کردن کشور ها در جهان سوم و کشورهای آفریقایی یا کشورهای آسیایی. مثلاً اگر یک حزب کمونیستی وجود داشت، هدفشان این بود که کشورشان پیشرفت کند و صنعتی شود. در آن دوره تنوری های متفاوتی وجود داشت، مثلاً تنوری پیشرفت صنعتی، در کشورهای عربی هم به این شکل بود. هر چند اکنون این تنوری ها به حاشیه رفته اند. به این دلیل که افق سیاسی روشنی نداشتند. انواع و اقسام بهانه داشتند، چرا؟ چون خودشان نماینده انقلاب سوسیالیستی و کارگری نبودند و پرچم دیگر جنبش ها را به دست گرفته بودند. مثلاً رهایی از دست امپریالیسم. این یکی از تز های انقلابی منصور حکمت است. یکی از خصوصیات انقلابی منصور حکمت موضوع برخورد انسانی به موضوعات، حتی مدرنیسم در او و تحزب سیاسی در کشمکش های سیاسی، اگر کسی به تاریخ سیاسی منصور حکمت نگاه کند، در مقاطع مختلفی که انشعاب هایی رخ داد، همیشه مخالفینش به منصور حکمت حمله کرده اند و راه هایی را در پیش گرفته اند که اشتباه بوده است. همیشه منصور حکمت تأکید میکرد که این شیوه کار در کشمکش های سیاسی یک شیوه کار عقب افتاده است. مثلاً طرف انشعاب کرده است ولی به جای اینکه جواب سیاسی داشته باشد و دلایل استعفا و انشعاب خود را توضیح دهند، اقدام به توهین و هتک حرمت منصور حکمت کردند. منصور حکمت همیشه روی

حکمت و نکاتی پیرامون مقوله انقلابی گری

عیرفان کریم

متن نوشتاری سخنرانی در هفته حکمت

کلن- آلمان ۴ ژوئن ۲۰۲۲

من هم به نوبه خودم از تشکیلات کمیته آلمان حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خطر رسمی) تشکر می کنم برای سازماندهی این جلسه و شناساندن تفکرات و آثار منصور حکمت و ممنوت از فرصتی که به من دادند تا در اینجا صحبت کنم. اگر به تفکرات و بحث های منصور حکمت مراجعه کنیم میبینیم خصوصیات گسترده انقلابی گری در آن دیده می شود چه از لحاظ فکری و چه از لحاظ سیاسی، مجموعه ای مسائل سیاسی بزرگ، در منطقه و جهان در جریان بود و مخصوصاً در کشورهای جهان سوم آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا، در ده ها کشور که در آن حزب کمونیستی موجود بودند ولی متأسفانه هیچ کدام از آن احزاب نمایندگی کمونیسم و جنبش کارگری را نمی کردند، در آن تاریخ بود که منصور حکمت در بحث های خود اشاره کرد که اینها نماینده کمونیسم نیستند و اگر به آن تاریخ نگاهی بکنیم میبینیم که در تاریخ سیاسی این احزاب شاید هزاران انسان جان خود را بخت کردند به منظور به ثمر رساندن کمونیسم در این کشورها، اگر به عراق و ایران نگاه بکنیم در عراق احزابی مثل حزب شیوعی عراق موجود بود در ایران حزب توده و یا اکثریت یا چریک فدایی وجود داشتند، این احزاب تاریخ شناخته شده ای در جامعه ایران دارند و هزاران کادر جان خود بخت کردند زیر نام کمونیسم و برای تحقق آزادی و برابری مبارزه کردند متأسفانه هیچ کدام نماینده واقعی کمونیسم نبودند. تفکرات و خلاقیت منصور حکمت همانگونه که گفت اینها نمایندگی مارکسیسم را نمی کنند و بلکه در واقع نمایندگان جنبش بورژوازی ملی را به عهده دارند. وقتی این موضوع را به شیوه های علمی مطرح کرد از آن به بعد راه برای کمونیسم کارگری روشن شد تا کمونیسم کارگری و دیگر احزاب کمونیسم کارگری همان راه دیگر احزاب را پیش بگیرند و دیگر جنبش های بورژوازی نتوانند زیر نام کمونیسم، کارگران را برای رسیدن خود به قدرت قربانی کنند. ما انواع و اشکال جنبش های ملی و قومی را می بینیم، ترکیه یکی از کشورهای است که ما شاهد فداکاری های بزرگی از طرف کمونیست ها در این کشور بودیم، در همه کشورها، ترکیه یکی از این کشورهاست سرمایه داری در آن رشد کرده است.

یکی از وظایف جنبشهای بورژوایی که زیر نام کمونیسم مبارزه کردند این بود که به کارگران می گفتند که الان وقت مبارزه طبقاتی نیست، بلکه باید برای رهایی وطن زیر دست امپریالیسم مبارزه کنید، زمانی است که باید کشور خود را از زیر دست امپریالیسم و استعمار نجات دهیم. من بخشی از صحبت هایم این است که این مسائل را در تاریخ سیاسی خود به چشم دیدم. نمونه های برجسته آن این بود سال ۱۹۹۶ با یکی از کادر های حزب کمونیست کارگری ایران، زمانی که منصور حکمت زنده بود و حزب کمونیست کارگری ایران بسیار قدرتمند بود من به نمایندگی از حزب کمونیست کارگری عراق و او نیز به نمایندگی از حزب کمونیست کارگری ایران با دیگر سازمانهای چپ و کمونیست در یونان ارتباط برقرار می کردیم و تلاش می کردیم حزب را و تفکرات کمونیسم کارگری را به آنها بشناسانیم. یکی از آن احزاب یک حزب ترکیه ای بود و حزب قدرتمندی بود و زمانی فعالیت های پارتنرانی بسیار بزرگی در ترکیه انجام داده بودند. وقتی ما در این مورد صحبت می کردیم که ما اکنون به انقلاب کارگری اعتقاد داریم می خواهیم در جامعه ایران و جامعه عراق انقلاب کارگری سازماندهی کنیم، آنها در جواب گفتند که ما اکنون به این مورد فکر نمی کنیم، هنوز ترکیه در دوران عقب مانده فئودالی و به مراحل سرمایه داری نرسیده است و این در حالی بود که آن زمان ترکیه در اوج پیشرفته سرمایه داری بود، همان موقع این رفیق ما از من خواست که از ش پرسم اگر این طور است پس این همه ساختمان های بلند، این همه کارخانه که در استانبول و آنکارا وجود دارد از کجا آمده است و چه کسانی آنرا درست کردند، یعنی زندگی در آن کشور چگونه به پیش می رود آگه کارگر وجود ندارد اگر قوانین نظام سرمایه داری در آن کشور حاکم نیست. ما در صحبت هایمان به این نکته اشاره کردیم که نماینده خط کمونیسم کارگری و منصور حکمت هستیم و نوشته های او مبنای کار سیاسی ماست و منصور حکمت به شیوه های علمی ثابت کرده است که این دوره، دوره سرمایه داریست و تمام کشورها در مرحله سرمایه داری قرار دارند و وظیفه کارگران در این دوره برپا کردن انقلاب سوسیالیستی و انقلاب کارگریست.

اینها یک نمونه از آن بود، به حزب شیوعی عراق برگردیم ، من منظورم از نمونه آوردن از این احزاب اینست که این متد چه فاجعه ای بر سرکارگران آوردند و ده ها کادر و اعضای خود و یا انسانهای شریف و طبقه کارگر را به اسم کمونیسم و سوسیالیسم

نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از مزب کمونیست کارگری - مکتبیت (فقط رسمی) است
مسئولیت مقالات کمونیست با نویسندگان آن است

سردبیر: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

دستیار سردبیر: هساره ابراهیمی

hasara.ebrahimil@gmail.com

تماس با واحدهای

تشکیلات خارج کشور

حزب حکمتیست خط رسمے

انگلستان: سونیا محمدی: تلفن ۰۵۳۴۱۱۴۶-۰۴۷۴-۰۰

sonia.hope983@yahoo.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲-۰۰

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتبوری: سیوان رضائی: تلفن ۰۴۶۷۳۹۲۴۱۳۸۳-۰۰

syvan_rezaei@yahoo.com

آلمان: محمد راستی: تلفن ۰۴۹۱۷۶۴۷۶-۰۶۴۵۴-۰۰

mohammedraasti@yahoo.com

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: تلفن ۰۴۷۴-۰۱۶۱۰۴۲-۰۰

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: پیمان حسینی: تلفن ۰۳۲۴۸۵۱۲۲۶۰۷-۰۰

parham.poya@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲-۰۰

gmail.com@shashasur1917

آمریکا: اسد کوشا

gmail.com@akosha2000

تماس با حزب

دبیرخانه مزب: هساره ابراهیمی

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

دفتر کردستان: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: آسو فتومی

aso.fotuhi@gmail.com

حکمتیست هفتکے نشریہ رسمے حزب،

پنج شنبہ ہا مانتشرہے نشود (حکمتیست را بخوانید)

www.hekmatist.com